

اشتغال و توسعه انسانی (نگاهی به مسائل ایران و جهان)

بخش‌هایی از کتاب «وضعیت توسعه انسانی در ایران»، سعید مدنی قهفرخی، نشر کتاب پارسه

❖ (صفحات ۷۷ تا ۸۴)

توسعه انسانی و اشتغال

رویکرد گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ مبتنی بر نقد الگوی رشد و توسعه‌ی اقتصادی، بدون رشد مناسب و کافی میزان اشتغال است. در گزارش توسعه‌ی انسانی ۱۹۹۳ رشد و توسعه‌ی اقتصادی در شرایطی مورد تأیید قرار گرفته بود که بهبود اشتغال را نیز در پی داشته باشد؛ رویکردی که به نظر می‌رسد مورد غفلت قرار گرفته است.

رشد اقتصادی لزوماً به معنای مشاغل بیشتر و مزد بالاتر برای اکثریت نیروی کار نیست؛ و این یعنی بیکاری دائمی و مزمن، کاهش دستمزدها، بدتر شدن شرایط کار، عدم امنیت شغلی و کاهش مزایای شغلی (تقوی، ۱۳۸۰). رشد اقتصادی به خودی خود شغل ایجاد نمی‌کند و رفاه عمومی را افزایش

نمی‌دهد. در دنیای رقابتی امروز و در حالی که دولت‌ها تمایل به کاهش هزینه‌ها دارند، شرکت‌ها نیز از همین منطق پیروی می‌کنند و برای کسب سود بیشتر، تعداد کارکنان را کاهش می‌دهند و در پرداخت حقوق و مزایا نیز خست بیشتری به خرج می‌دهند و مسئولیت رفاه کارکنان و حقوق‌بگیران را نمی‌پذیرند. شغل تمام وقت و کامل با دستمزد مناسب جای خود را به رشد نیروی کار موقتی با مشاغل نیمه‌وقت و قراردادی و غالباً دارای دستمزد پایین و مزایای اندک و فاقد امنیت شغلی داده است و مسئولیت کارفرمایان در برابر کارکنان روز به روز ضعیف‌تر شده و مزایایی مانند بهداشت و سلامت، بازنشستگی، مرخصی، حقوق و بیمه بیش از پیش نادیده گرفته شده یا تقلیل پیدا کرده است.

بیکاری و نداشتن زندگی شغلی سامان‌یافته امکان برقراری روابط اجتماعی را از افراد می‌گیرد و بر پیوندهای خانوادگی اثر منفی دارد و انسجام خانواده را سست می‌کند. [...] بیکاری انسجام اجتماعی را هم تضعیف می‌کند؛ زیرا بیکاران نسبت به منصفانه و عادلانه بودن قوانین و نظام اجتماعی دچار تردید می‌شوند و به اعتراض روی می‌آورند. به علاوه افراد بیکار، با از دست دادن تدریجی اعتماد به نفس خود و کاهش توانایی‌های شناختی‌شان به علت نداشتن مهارت، از ورود مجدد به بازار کار باز می‌مانند.

آمارتیا سین



مطابق نظر آمارتیا سین، بیکاری و نداشتن زندگی شغلی سامان‌یافته امکان برقراری روابط اجتماعی را از افراد می‌گیرد و بر پیوندهای خانوادگی اثر منفی دارد و انسجام خانواده را سست می‌کند. وی تأکید دارد که بیکاری انسجام اجتماعی را هم تضعیف می‌کند زیرا بیکاران نسبت به منصفانه و عادلانه بودن قوانین و نظام اجتماعی دچار تردید می‌شوند و به اعتراض روی می‌آورند. به علاوه افراد بیکار، با از دست دادن تدریجی اعتماد به نفس خود و کاهش توانایی‌های شناختی‌شان به علت نداشتن مهارت، از ورود مجدد به بازار کار باز می‌مانند.

علاوه بر مسئله‌ی بیکاری، مشکلات مربوط به دستمزدها نیز رشد توسعه‌ی انسانی را با موانع جدی روبرو ساخته است. نزدیک به نیمی از جمعیت شاغل

جهان در معرض آسیب‌پذیری شغلی هستند و در تله‌ی شغل با دستمزد پایین و نامطمئن افتاده‌اند. نرخ بالای فقر کارکنان حکایت از آن دارد که درآمد حاصل از کار تأمین‌کننده‌ی استانداردهای زندگی مناسب و مطمئن نیست. بنابراین، با وجود پیشرفت



چشمگیر برخی مناطق، ۴۰ درصد کارگران در حاشیه‌ی صحرای آفریقا و ۲۴

درصد در جنوب آسیا همچنان با دستمزد کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز برای هر نفر زندگی می‌کنند (UNDP, 2014). در نظام برنامه‌ریزی ایران همواره دغدغه‌ی اشتغال و بیکاری وجود داشته و بر همین اساس اقداماتی از جمله تشکیل شورای عالی اشتغال، تدوین طرح فقرزدایی و اشتغال، تصویب و اجرای طرح بنگاه‌های کوچک زودبازده و اجرای ضربتی اصل ۴۴ قانون اساسی در دستور کار قرار گرفته است.

در نظام برنامه‌ریزی ایران همواره دغدغه‌ی اشتغال و بیکاری وجود داشته و بر همین اساس اقداماتی از جمله تشکیل شورای عالی اشتغال، تدوین طرح فقرزدایی و اشتغال، تصویب و اجرای طرح بنگاه‌های کوچک زودبازده و اجرای ضربتی اصل ۴۴ قانون اساسی در دستور کار قرار گرفته است.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، جمعیت فعال کشور از حدود ۶ میلیون نفر به حدود ۲۳/۵ میلیون نفر افزایش یافته و ۳/۸۷ برابر شده است. در این مدت، جمعیت فعال شهری ۱۴ میلیون نفر افزایش یافته و ۴/۸ برابر شده و جمعیت فعال روستایی حدود ۳/۴ میلیون نفر افزایش یافته و ۱/۸ برابر شده است. بررسی تحولات جمعیت فعال کشور نشان می‌دهد افزایش جمعیت فعال شهری (بجز در مقطع ۱۳۳۵ - ۱۳۴۵) به مراتب بیشتر از افزایش همین قشر از جمعیت در مناطق روستایی بوده است. حداکثر این نابرابری در دهه ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ رخ داده که میزان افزایش جمعیت فعال در مناطق شهری به بیش از ۱۰ برابر مناطق روستایی رسیده است. جدولی که در پایان این بخش آمده، تغییرات جمعیت فعال و غیرفعال را در مناطق روستایی و شهری و کل کشور در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ نشان می‌دهد.

نرخ بیکاری نیز تحت تأثیر عوامل مختلف، از جمله افزایش قابل توجه جمعیت فعال و عدم تناسب آن با رشد و توسعه‌ی کشور، از ۲/۶ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۱۴/۲۵ درصد در سال ۱۳۷۹ رسید. این شاخص در گزارش توسعه‌ی انسانی ۲۰۱۴ در جمعیت ۱۵ سال به بالا ۱۳/۵ درصد و در جوانان



(گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال) ۲۳ درصد گزارش شده است. در حالی که در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ میانگین نرخ بیکاری در ایران ۸/۶ درصد گزارش شده، این شاخص در گزارش توسعه‌ی انسانی ۲۰۱۴ افزایش قابل توجهی یافته و به ۱۳/۵ درصد رسیده و نسبت شاغلان ۴۴/۷ درصد گزارش شده است.

به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ حدود ۸۳/۷ درصد از جمعیت کشور در سن کار (۱۰ ساله و بیشتر) قرار داشته‌اند که ۵۰/۱ درصد آنان مرد و ۴۹/۹ درصد زن بوده‌اند. به عبارت دیگر، در برابر هر ۱۰۰ زن در سن

اشتغال، ۱۰۱ مرد وجود داشته است. بر اساس همین گزارش، ۳۷/۶ درصد از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر شاغل یا بیکار، در جستجوی کار بوده‌اند. این نسبت برای مردان ۶۳ درصد و برای زنان ۱۲/۴ درصد گزارش شده است. از نکات حائز اهمیت دیگر نسبت ۹۶/۵ درصد بیکارانی است که از بیمه‌ی بیکاری استفاده نمی‌کرده‌اند و تنها ۳/۵ درصد از حق بیمه‌ی بیکاری سود می‌برده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳).

بر اساس نتایج آمارگیری نیروی کار در پاییز ۱۳۹۳ نرخ مشارکت اقتصادی کشور ۳۷/۱ درصد، نرخ بیکاری ۱۰/۷ درصد و نرخ اشتغال ناقص ۸/۵ درصد بوده است. در تاریخ مورد اشاره، حدود ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از جمعیت در سن کار کشور بیکار بوده یا اشتغال ناقص داشته‌اند. بر همین اساس ۱۹/۶ درصد شاغلان در بخش کشاورزی، ۳۴/۹ درصد در بخش صنعت و ۴۵/۵ درصد در بخش خدمات فعالیت داشته‌اند. بنا بر همین گزارش، صنایع کشور، به دلیل شرایط رکود تورمی، با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت اسمی کار می‌کرده‌اند. در سال ۱۳۹۳ بالاترین نرخ بیکاری در استان‌های کرمانشاه (۱۵/۳ درصد)، لرستان (۱۴/۹ درصد) و قزوین و چهارمحال و بختیاری گزارش شده است. همچنین استان‌های مرکزی (۵/۶ درصد)، خراسان جنوبی (۷/۴ درصد) و سمنان (۷/۸ درصد) کمترین میزان بیکاری را داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳).

به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲، ۹۶/۵ درصد بیکاران از بیمه‌ی بیکاری استفاده نمی‌کرده‌اند و تنها ۳/۵ درصد از حق بیمه‌ی بیکاری سود می‌برده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳).

مسائل مرتبط با دستمزدها در ایران نیز مثل سایر نقاط دنیا کارگران را در معرض آسیب قرار داده است. براساس ماده ۴۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، سطح حداقل دستمزد را هر ساله شورای عالی کار و بر مبنای سطح تورم و تأمین نیازهای کارگران و خانواده آنها تعیین می‌کند. در این قانون اشاره‌ای به سطح بهره‌وری نیروی کار به عنوان ملاکی برای تعیین سطح حداقل دستمزد نشده است. به موجب ماده‌ی مورد اشاره حداقل مزد بدون توجه به مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده، باید به اندازه‌ای باشد که زندگی یک خانوار را که تعداد متوسط آن را مراجع رسمی اعلام می‌کنند تأمین نماید.

بنابراین، معیارهای تعیین حداقل دستمزد صرفاً به دو شاخص تأمین نیاز کارگران و

سطح عمومی قیمت‌ها محدود شده است. در عین حال اگرچه دولت موظف است همه ساله حداقل دستمزد را با توجه به معیارهای مورد اشاره افزایش دهد، وجود شرایط تورمی می‌تواند آثار افزایش دستمزدها را خنثی کند و به کاهش قدرت خرید کارگران و تقلیل آثار افزایش دستمزدها منجر شود. در اغلب مطالعات مربوط به حداقل دستمزد، اثرات آن بر قیمت‌ها بررسی شده، اما پژوهش‌های محدودی نیز به رابطه‌ی میان حداقل دستمزد و فقر پرداخته‌اند.

مطالعات در ایران نشان می‌دهد افزایش میزان حداقل دستمزد سطح قیمت‌ها را در بخش صنعت به طور متوسط بین ۰/۲۱ تا ۰/۶۱ درصد افزایش می‌دهد. در عین حال که افزایش میزان حداقل دستمزد موجب کاهش نرخ فقر می‌شود، تأکید شده که استفاده از سیاست‌های افزایش دهنده حداقل دستمزدها در شرایط تورمی نمی‌تواند موجب کاهش فقر شود مگر آنکه نرخ‌های بیکاری و تورمی نیز از طریق تمرکز بر سیاست‌های تأثیرگذار بر این دو متغیر مد نظر قرار گیرد (عیسی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۲).

در طول دهه‌ی اخیر، اشتغال در کشورها، با تعداد زیاد کارگران دارای قراردادهای نیمه‌وقت و موقت، وضعیت ناپایدارتری داشته است و دستمزدهای واقعی پایین نیز بهبود استانداردهای زندگی کارگران را به تعویق انداخته است. در بیشتر کشورهای در حال توسعه، آسیب‌پذیری شغلی تبدیل به هنجار و عادت شده است. اشتغال همراه با مزد در بخش رسمی برای عده‌ی کمی در دسترس است، در حالی که اکثریت جمعیت، کار بدون دستمزد انجام می‌دهند یا خویش فرما - مثل کشاورزان با حداقل مزد یا افراد با کسب و کار خیابانی - هستند که اغلب در مواجهه با شوک، آسیب‌پذیری زیادی نشان می‌دهند.

پیامدهای این نوع اشتغال آثار اقتصادی معکوسی پدید می‌آورد. به علاوه این وضعیت می‌تواند به از دست رفتن قابلیت‌های اکتسابی (مانند مهارت‌ها و وضعیت سلامت)، محدود شدن فرصت‌ها و آزادی‌ها، اثرات سوء بر سلامت روان افراد و تشدید نارضایتی اجتماعی منجر شود (UNDP, 2014). دامنه‌ی آسیب‌پذیری شغلی در ایران نیز بسیار وسیع و قابل توجه است و اگرچه بیکاری گسترده همواره مسئله جدی محسوب شده، باید توجه داشت که شاغلان نیز در معرض آسیب‌پذیری قرار دارند. نتایج حاصل از سه مطالعه ملی در سالهای ۱۳۷۵، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ درباره‌ی مشکلات اجتماعی دارای اولویت در ایران نشان می‌دهد که در مطالعه‌ی اول و سوم، بیکاری در اولویت اول بوده است و در مطالعه دوم (۱۳۷۸) بیکاری پس از گرانی و تورم دومین اولویت مشکلات اجتماعی را تشکیل می‌داده است (یوسفی و اکبری ۱۳۹۳). در ادامه برخی از مهمترین جنبه‌های آسیب‌پذیری در بازار کار ایران را به اختصار بررسی می‌کنیم.

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، آسیب‌پذیری شغلی تبدیل به هنجار و عادت شده است. اشتغال همراه با مزد در بخش رسمی برای عده‌ی کمی در دسترس است.

سال نرخ	سال	۱۳۲۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	تغییرات ۸۵-۱۳۳۵	متوسط رشد سالیانه	نرخ رشد سالیانه
جمعیت فعال	روستایی	۴۱۷۳	۵۰۷۳	۵۴۶۱	۵۷۲۸	۶۳۰۶	۷۵۴۰	۶۵۹۱	۳۳۶۷	۶۷	۱/۱۹
	شهری	۱۸۹۳	۲۷۶۸	۴۳۳۶	۷۰۲۶	۹۷۲۱	۱۵۹۲۸	۱۷۱۳۵	۱۴۰۳۵	۲۸۱	۴/۳۵
	کل	۶۰۶۶	۷۸۴۱	۹۷۹۷	۱۲۷۵۴	۱۶۰۲۷	۲۳۴۶۸	۲۴۱۰۷	۱۷۴۰۲	۳۴۸	۲/۷۲
جمعیت غیر فعال	روستایی	۴۴۲۴	۵۱۸۰	۶۱۱۴	۸۸۶۵	۱۰۴۴۶	۱۰۶۹۷	۱۰۴۸۹	۶۲۷۳	۱۲۶	۱/۷۸
	شهری	۲۲۹۴	۳۹۷۸	۷۰۹۲	۱۱۲۵۵	۱۸۹۲۸	۲۴۸۱۴	۲۷۹۷۹	۲۲۵۲۰	۴۵۰	۴/۸۷
	کل	۶۷۱۸	۹۱۵۸	۱۳۲۰۶	۲۰۱۲۰	۲۹۲۷۴	۳۵۵۱۱	۳۸۴۹۱	۲۸۷۹۳	۵۷۶	۳/۳۸
جمعیت ۱۰ سال و بیشتر	روستایی	۸۵۹۷	۱۰۲۵۳	۱۱۵۷۵	۱۴۵۹۳	۱۶۷۵۳	۱۸۲۳۷	۱۷۶۰۱	۹۶۴۰	۱۹۳	۱/۵۱
	شهری	۴۱۸۷	۶۷۴۶	۱۱۴۲۸	۱۸۲۸۱	۲۸۶۴۸	۴۰۷۴۲	۴۵۵۹۴	۳۶۵۵۵	۷۳۱	۴/۶۵
	کل	۱۲۷۸۴	۱۶۹۹۹	۲۳۰۰۳	۳۲۸۷۴	۴۵۴۰۱	۵۸۹۷۹	۶۳۲۴۱	۴۶۱۹۵	۹۲۴	۳/۱۱

منبع: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵، ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران

اشتغال در بخش غیر رسمی

از دیدگاه برخی اقتصاددانان، بخش غیر رسمی، تولیدکننده‌ی کالاها و خدمات قانونی است و هیچ‌گونه منع قانونی ندارد (توماس و همکاران، ۱۳۷۶). در تعریفی دیگر، بخش غیر رسمی شامل خدماتی است که افراد در بخش‌های خصوصی ارائه می‌دهند و فاقد هر گونه کنترل و نظارت رسمی است (John and Witherick Witherick, 1989).

بانک جهانی تعریف مزو مدر (Mazumdur, 1976) از بخش غیر رسمی را می‌پذیرد و با قرار دادن بخش غیر رسمی در برابر بخش رسمی، این بخش را

بر خلاف بخش رسمی که حمایت‌های شغلی در آن منجر به بالا رفتن سطح دستمزدها و بهبود شرایط کاری می‌شود، محروم از قوانین تأمین اجتماعی، بیمه‌ی بیکاری و قوانین کار می‌داند. سازمان بین‌المللی کار (ILO, 2002) اشتغال غیر رسمی را شامل کلیه‌ی افرادی می‌داند که در مشاغل غیر رسمی به کار مشغول‌اند، صرف نظر از اینکه شغل اصلی یا ثانوی آنها باشد. اشتغال در خانه (مانند فعالیت زنان خانه‌دار) و اشتغال در تولید کالاهایی که برای استفاده‌ی نهایی خانوارها تهیه می‌شود (مانند کشاورزان سنتی) نمونه‌هایی از اشتغال غیررسمی است.



اشتغال غیررسمی می‌تواند در بخش رسمی، غیررسمی یا خانوار باشد و گروه‌های زیر شاغل غیررسمی محسوب می‌شوند:

- خوداشتغالان، در صورتی که در بخش غیررسمی فعالیت داشته‌باشند.

بانک جهانی ... با قرار دادن بخش غیررسمی در برابر بخش رسمی، این بخش را بر خلاف بخش رسمی که حمایت‌های شغلی در آن منجر به بالا رفتن سطح دستمزدها و بهبود شرایط کاری می‌شود، محروم از قوانین تأمین اجتماعی، بیمه‌ی بیکاری و قوانین کار می‌داند.

- کارکنان فامیلی بدون مزد، صرف نظر از بخشی که در آن کار می‌کنند.
- مزدبگیران و حقوق‌بگیران، در صورت داشتن اشتغال غیررسمی در بخش رسمی، غیررسمی یا خانوار.

ضوابط متعارف برای اطلاق عنوان غیررسمی به اشتغال عبارت‌اند از:

- نداشتن قرارداد
- نداشتن مرخصی سالانه با حقوق
- نداشتن مرخصی استعلاجی با حقوق
- پرداخت نشدن حق بیمه از سوی کارفرما

همچنین مهمترین دلایل اهمیت بخش‌های غیررسمی بازار کار که دیگر نمی‌توان منکر آن‌ها شد عبارت‌اند از:

- تأمین کالاهای ارزان‌تر مورد نیاز گروه کم‌درآمد جامعه
 - افزایش اشتغال‌زایی و مهار معضل بیکاری
 - ایجاد تحرک در استفاده از پس‌اندازهای شخصی
 - انتقال مهارت از طریق شیوه آموزش غیررسمی (استاد-شاگردی).
- مهمترین علل شکل‌گیری بخش غیررسمی در اقتصاد را می‌توان چنین برشمرد:
- فرار از مالیات
 - افزایش نرخ تورم
 - افزایش حداقل دستمزدها
 - نرخ بالای بیکاری
 - فساد و مخارج زیاد ورود به بخش رسمی کسب و کار.

بر اساس مطالعات، سهم اشتغال غیر رسمی در سالهای ۱۳۶۴، ۱۳۶۸، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶ در حد فاصل ۶۰ تا ۶۵ درصد برآورد شده است (نایب، ۱۳۷۸). همچنین سهم بخش غیررسمی از بازار کسب و کار در دوره زمانی ۱۳۵۱-۱۳۵۸ بیش از ۲۸ درصد، در مقطع زمانی ۱۳۵۹-۱۳۶۸ حدود ۲۹ درصد، و در دوره زمانی ۱۳۶۹-۱۳۷۷ بیش از ۳۷ درصد برآورد شده است (باباحیدری، ۱۳۸۰). کمترین برآورد از سهم بازار کار غیررسمی از کل بازار در دوره ۱۳۵۱-۱۳۵۷ معادل ۱۲/۸۲ درصد و در دوره ۱۳۶۹-۱۳۸۵ برابر ۲۱/۶۶ درصد گزارش شده است (بختیاری و خوبخواهی، ۱۳۹۰).

یکی از آخرین مطالعات درباره برآورد سهم بخش غیررسمی، سهم این بخش را در سال ۱۳۸۲ معادل ۲۸ درصد از کل اشتغال گزارش کرده است (رنانی و همکاران، ۱۳۸۸). بر اساس این مطالعه بخش کشاورزی بیش از دیگر بخش‌های اقتصادی

زمینه‌ی فعالیت غیررسمی را فراهم کرده است. همچنین زنان، روستاییان و افراد با تحصیلات پایین‌تر از دیپلم، در مقایسه با مردان، شهرنشینان و دارندگان تحصیلات دیپلم و بالاتر، بیشتر مستعد حضور در بخش غیررسمی بوده‌اند. در مجموع، برآوردهای مورد اشاره نشان می‌دهد دست کم یک چهارم تا یک سوم اقتصاد ایران را بخش غیررسمی تشکیل می‌دهد.

برخی قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی، راهبردهای اقتصادی نامناسب، رشد

بالای جمعیت، افزایش شهرنشینی، مکانیزه شدن کشاورزی و مهاجرت نیروی کار از روستا به شهر از جمله عوامل مؤثر در گسترش بخش غیررسمی اشتغال هستند (احمدی، ۱۳۸۶ ب).

وجود جمعیت گسترده‌ی مهاجران غیرقانونی به خصوص اتباع کشور افغانستان یکی دیگر از عوامل مهم توسعه‌ی بخش غیررسمی است براساس آمار

وزارت کشور، در مقاطعی جمعیت مهاجران به ۴/۴ میلیون نفر رسیده است. این مهاجران در حاشیه شهرهای در حال توسعه، در مراکز اقتصادی همچون سنگ بری‌ها، مرغ‌داری‌ها، گاوداری‌ها و چوب‌بری‌ها، و در کارهای ساختمانی مناطق شهری شاغل شده‌اند. بررسی تأثیر مهاجرت بین‌المللی در سطح اشتغال و دستمزد نشان می‌دهد که رابطه‌ای علی میان متغیرهای نرخ بیکاری، متوسط دستمزد حقیقی و تعداد مهاجران افغانستانی وجود دارد. همچنین در کوتاه‌مدت رابطه یک‌سویه و در بلندمدت رابطه‌ی دوسویه میان تعداد مهاجران افغانستانی و نرخ بیکاری برقرار است، یعنی این مهاجران نرخ بیکاری را در کوتاه مدت و بلندمدت افزایش داده‌اند (عیسی‌زاده و محمدی، ۱۳۹۲).

مطابق برخی گزارش‌های غیررسمی، در سال‌های اخیر حدود ۳ میلیون تبعه‌ی خارجی غیرقانونی از کشور اخراج شده‌اند، اما یک میلیون نفر دیگر به صورت مخفیانه در بازار کار حضور دارند که برای ۲۷۰ هزار نفر آنان مجوز کار صادر شده است.

کودکان نیز بخش قابل توجهی از بازار کار غیررسمی ایران را تشکیل می‌دهند. در سرشماری سال ۱۳۹۰ گزارش شده است که ۸۷ هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله و ۹۴۱ هزار نوجوان ۱۵ تا ۱۹ ساله مشغول به کار بوده‌اند. کودکان کار با مخاطرات جدی جسمی، جنسی، روانی و اجتماعی در بخش غیر رسمی روبرو هستند. تغذیه‌ی نامناسب، خطر حوادث در خیابان و محیط کار، وقوع آزار جنسی، تحقیر و توهین، سوءمصرف مواد و بسیاری مسایل دیگر پیامدهای حتمی اشتغال کودکان است که در طی دهه‌ی اخیر گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته و بر آسیب‌پذیری کودکان شاغل افزوده است.



طبق ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است و طبق ماده ۸۰ کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید از طرف سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد. ولی همه موارد اشاره در بخش غیررسمی نادیده گرفته و نقض می‌شوند.

طبق ماده ۷۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است و طبق ماده ۸۰ کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید از طرف سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد. ولی همه موارد اشاره در بخش غیررسمی نادیده گرفته و نقض می‌شوند.

نابرابری منطقه‌ای بازار اشتغال

شکاف بازار اشتغال در بین استان‌ها، شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها اکنون به ویژگی ساختاری بازار اشتغال ایران تبدیل شده است. در سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۷۰ درصد شاغلان کشور در مناطق روستایی سکونت داشته‌اند و تعداد شاغلان روستایی ۲/۳ برابر شاغلان شهری بوده است. روند ۵۰ ساله‌ی طی شده در حد فاصل سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ موجب شده در سال پایانی، نسبت جمعیت شاغل شهری و روستایی معکوس شود، یعنی حدود ۶۱ درصد شاغلان کشور در شهرها سکونت داشته باشند و تعداد شاغلان شهری ۲/۲ برابر شاغلان روستایی شود. در این دوره‌ی ۵۰ ساله تعداد شاغلان شهری بیش از ۱۲/۲ میلیون نفر افزایش یافته و ۷/۷۷ برابر شده و تعداد شاغلان روستایی ۲/۳ میلیون نفر افزایش داشته و ۱/۵۷ برابر شده است.

شکاف بازار اشتغال در بین استان‌ها، شهرهای کوچک و بزرگ و روستاها اکنون به ویژگی ساختاری بازار اشتغال ایران تبدیل شده است.

مطالعات درباره وضعیت اشتغال در استان‌های کشور نشان‌دهنده نابرابری قابل توجهی است. در دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ رشد کل اشتغال ۴۰ درصد بوده است. بیشترین رشد اشتغال در این سال‌ها مربوط به استان‌های تهران (۵۹ درصد)، بوشهر (۷۲ درصد) و هرمزگان (۷۶ درصد) است. کمترین رشد اشتغال نیز برای استان گیلان و معادل ۱۷ درصد گزارش شده است. سطح‌بندی شاخص‌های اشتغال در استان‌های کشور نشان می‌دهد اختلاف بسیاری میان استان‌ها از نظر برخورداری از شاخص‌های اشتغال وجود دارد که این اختلاف بین برخوردارترین استان‌ها (قم و تهران) و محروم‌ترین استان‌ها (خراسان جنوبی) کاملاً معنادار است (مسیبی و تقدیسی، ۱۳۹۲).

نابرابری جنسیتی بازار اشتغال

در سال ۱۳۹۲ افراد شاغل و بیکار در جستجوی کار در مجموع ۳۷/۶ درصد از جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر را تشکیل می‌دادند و این نسبت در جامعه مورد اشاره برای مردان ۶۳ درصد و برای زنان ۱۲/۴ درصد بوده است. این تفاوت فاحش در حالی است که زنان و مردان در بسیاری از شاخص‌های مرتبط با اشتغال از جمله سواد وضعیت کامیاب‌تری دارند. برای مثال در جمعیت مورد اشاره، نسبت باسوادان زن ۸۴/۵ درصد و مرد ۹۱/۳ درصد گزارش شده است. به علاوه در میان جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر، نرخ سواد مردان ۹۶/۶ درصد و زنان ۹۹/۳ درصد بوده است.



بازار کار ایران از جهاتی مانند جنسیت، سن و منطقه دچار عدم تعادل است. بررسی سطح توسعه بازار کار به تفکیک جنسیت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ حاکی از آن است که در طول سال‌های مذکور تغییرات سطح توسعه بازار کار زنان روند صعودی یا نزولی منظمی نداشته است (فیض‌پور و همکاران ۱۳۹۳). کمترین تغییرات صورت گرفته در سطح توسعه بازار کار زنان اغلب در استان‌های با سطح توسعه پایین و تغییرات شدیدتر در استان‌هایی با سطح توسعه بالاتر رخ داده است. مقایسه سطح توسعه بازار کار زنان در سال‌های آغاز و پایان دوره مذکور نیز بیانگر آن است که سطح توسعه بازار کار زنان در بیشتر استان‌های کشور تنزل یافته است. در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، مردان همواره موقعیت برتری در بازار کار در مقایسه با زنان داشته‌اند؛ هر چند که سطح توسعه هر دو بازار در طول سال‌های مورد اشاره روند نزولی داشته است. شکاف سطح توسعه بازار کار زنان و مردان در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ عمیق‌تر شده است.

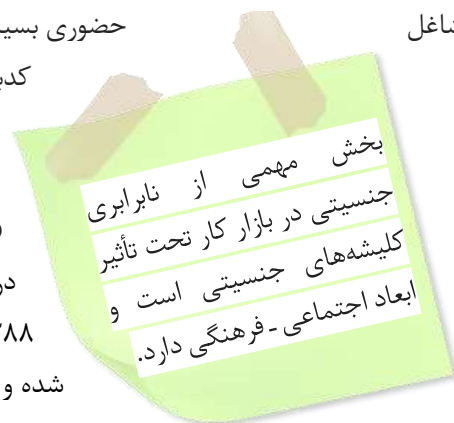
اگرچه به طور کلی بازار کار در ایران وضعیت بی‌ثبات و ناپایداری داشته و تحت تأثیر شرایط اقتصادی دستخوش بحران و با خروج بخش عمده‌ای از نیروی کار از این بازار مواجه شده است، این ناپایداری در بازار کار زنان بیشتر به چشم می‌خورد. بخش مهمی از نابرابری جنسیتی در بازار کار تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی است و ابعاد اجتماعی-فرهنگی دارد. این رویکردهای تبعیض‌آمیز به خوبی در کتاب‌های درسی بازتاب یافته است. نتایج مطالعات

در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، مردان همواره موقعیت برتری در بازار کار در مقایسه با زنان داشته‌اند؛ هر چند که سطح توسعه هر دو بازار در طول سال‌های مورد اشاره روند نزولی داشته است. شکاف سطح توسعه بازار کار زنان و مردان در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ عمیق‌تر شده است.

درباره کتاب‌های درسی دوره دبستان نشان می‌دهد که در متن و تصاویر کتاب‌های درسی آموزش براساس الگوی سنتی تقسیم کار شکل گرفته و زنان شاغل

حضور بسیار اندک و کم رنگ دارند. زنان در کتاب‌های داستانی کودکان نیز اغلب نقش‌های سنتی مادری و کدبانوگری را دارند و در مواردی محدود مشاغلی مانند پرستاری و آموزگاری برای آنها در نظر گرفته شده است (مقصودی، ۱۳۸۳). بررسی وضعیت زنان در ادبیات کودکان طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ نشان می‌دهد کلیشه‌های جنسیتی و نگرش‌های سنتی نسبت به زنان در این کتاب‌ها وجود دارد (صادقی جعفری، ۱۳۸۷).

در کتاب‌های درسی دوره دبستان، راهنمایی و سال اول و دوم دبیرستان در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۸ الگوی سنتی تفکیک نقش‌های جنسیتی داخل و خارج خانه آشکارا در متن‌ها و تصاویر بازنمایی شده و نقش‌های جنسیتی داخل خانه برای زنان و نان‌آور خانواده بودن برای مردان تعریف و تعیین شده



است.

همچنین مشارکت مردان در کارهای خانگی و مراقبت از فرزندان به صورتی بسیار کم رنگ و ناچیز بازتاب یافته است (فروتن، ۱۳۹۰). مطابق نتایج این مطالعه، در تصاویر کتاب‌های درسی کمتر از یک چهارم موارد اشتغال به زنان اختصاص دارد و بیش از سه چهارم آن‌ها اشتغال مردان را منعکس می‌کند. علاوه بر این به موازات افزایش مقطع تحصیلی، حضور زنان در بازار کار خارج از خانه به گونه‌ای بارزتر در متن کتاب‌های درسی کم‌رنگ شده است. برای مثال، نزدیک به یک سوم موارد اشتغال در متن کتاب‌های درسی اختصاص دارد در حالی که این نسبت در متن کتاب‌های درسی دوره راهنمایی به حدود ۲۰ درصد و در متن کتاب‌های درسی دوره دبیرستان به حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. محدودیت

تنوع شغلی برای زنان در مقایسه با مردان از دیگر ویژگی‌های مشاغل در کتاب‌های درسی است. در حدود ۸۵ درصد زنان شاغل در کتاب‌های درسی دوره دبستان و دبیرستان در مشاغل آموزگاری و پرستاری فعالیت دارند این شاخص در دوره راهنمایی حدود ۴۵ درصد گزارش شده است. همچنین در کتاب‌های درسی اشتغال زنان در کارهای تخصصی به شدت محدود شده و در کمتر از ۵ درصد موارد زنان مشاغل تخصصی و منحصراً پزشکی داشته‌اند. سروکار داشتن آموزگاران و پزشکان زن فقط با دختران و زنان نیز از دیگر ویژگی‌های شغلی آنان در کتاب‌های درسی است که البته این ویژگی درباره مردان تا اندازه‌ای تعدیل شده است.

علاوه بر این به موازات افزایش مقطع تحصیلی، حضور زنان در بازار کار خارج از خانه به گونه‌ای بارزتر در متن کتاب‌های درسی کم‌رنگ شده است. برای مثال، نزدیک به یک سوم موارد اشتغال در متن کتاب‌های درسی دوره دبستان به اشتغال زنان اختصاص دارد در حالی که این نسبت در متن کتاب‌های درسی دوره راهنمایی به حدود ۲۰ درصد و در متن کتاب‌های درسی دوره دبیرستان به حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است.

❖ (صفحات ۱۶۱ تا ۱۷۴)

بزرگسالی و کار: بیشتر از یک لقمه نان

دکتر جوان سومویا (Juan Somavia)، دبیر کل سابق سازمان بین‌المللی کار، در مقاله‌ای در گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴ ارزش منزلت شغلی را مورد

بحث قرار داده و می‌نویسد: «در دنیای امروز حفظ منزلت شغلی مستلزم تلاش سخت و پیوسته‌ای است. در اندیشه‌ی اقتصادی مسلط، کار به عنوان هزینه تولید محسوب می‌شود که در اقتصاد جهانی باید تا حد ممکن کم شود تا قابل رقابت گردد. این دیدگاه کارکنان را به مثابه مصرف‌کنندگانی در نظر می‌گیرد که به دلیل دستمزدهای نسبتاً پایین لازم است جهت تحریک مصرف به اعتبارات فزاینده و در نتیجه بدهی‌های بی‌اندازه دسترسی داشته باشند.

در این دیدگاه اثری از مفهوم کار به عنوان بنیان منزلت فردی، منبع ثبات و پیشرفت خانواده‌ها یا سهمیم در ایجاد صلح در جوامع نیست. ارائه چنین مفهومی از کار شایسته است و تلاشی است برای آنکه به خاطر داشته باشیم درباره سیاست‌هایی بحث می‌کنیم که با زندگی موجودات انسانی سروکار دارد و نه مسایل کم‌اهمیت. به همین دلیل در اساسنامه سازمان بین‌المللی کار گفته شده است: "نیروی کار یک کالا نیست" (ILO, 2010a). می‌دانیم که کیفیت کار از جهات بسیاری با کیفیت اجتماع شرح داده می‌شود. بنابراین باید کمک به فقرای شاغل را برای حرکت در بخش رسمی آغاز کنیم. سیاست‌های ما باید معطوف به حمایت از افراد برای حرکت رو به جلو و به سمت

در اندیشه اقتصادی مسلط، اثری از مفهوم کار به عنوان بنیان منزلت فردی، منبع ثبات و پیشرفت خانواده‌ها یا سهمیم در ایجاد صلح در جوامع نیست. ارائه چنین مفهومی از کار شایسته است...


مشاغل بهتر با دستمزدهای قابل اتکا، احترام به حقوق کار، عدم تبعیض و برابری جنسیتی، تسهیل فعالیت سازمان‌های کارگری و توافقات جمعی، حمایت اجتماعی همگانی، مستمری کافی و دسترسی به مراقبت بهداشتی باشد. از همین رو است که میلیون‌ها انسان در سراسر دنیا می‌گویند: به من یک فرصت مناسب برای دسترسی به کار شایسته بدهید، من آرام خواهم شد و کمک خیریه و مستمری هم نخواهم نخواست. این مسئله نیازمند تأکید بیشتر در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است، زیرا تمامی جوامع، به‌ویژه در بحران جهانی کنونی که در برابر ما قرار دارد، با چالش کار شایسته روبرو هستند. چرا این مسئله این چنین دشوار است؟ گرایش‌های تاریخی و دلایل سیاستی بسیاری وجود دارد، اما یک حقیقت زیربنایی و سخت نیز مطرح است: در ارزش‌های دنیای امروز، سرمایه بسیار مهم‌تر از کار است. شواهد در این زمینه بسیار است، از رشد غیر قابل قبول نابرابری تا کاهش سهم دستمزدها در تولید ناخالص داخلی.

در ارزش‌های دنیای امروز، سرمایه بسیار مهم‌تر از کار است. شواهد در این زمینه بسیار است، از رشد غیر قابل قبول نابرابری تا کاهش سهم دستمزدها در تولید ناخالص داخلی.

ما باید نسبت به الزامات سازش اجتماعی و پایداری سیاست‌هایی که موجب بهره‌مندی کنونی شده‌اند حساس باشیم. پاپ ژان پل دوم به ما خاطرنشان ساخته است: "همه باید کار کنند تا نظام اقتصادی حاکم بر زندگی‌مان این نظم بنیادی را برهم نزنند که در آن کار کردن بر سرمایه و مصلحت عمومی بر منافع فردی ارجحیت دارد." چنان که گاندی گفته است: "به میزان کافی برای نیازهای همه، و نه حرص و آز همه، منابع و امکانات وجود دارد." اما چیزهایی در حال تغییر است. بسیاری از کشورهای نوظهور و در حال توسعه که به میزان زیادی از خود مختاری سیاسی در واکنش به بحران‌ها برخوردارند - همچنان که در این گزارش توصیه شده - به سوی توجه عمیق‌تر به اشتغال و حمایت اجتماعی سوق یافته‌اند. در هدایت سیاست‌ها برای کنترل بحران‌ها اغلب ارزش زیادی به استعداد خود تنظیمی بازار داده شده و در مقابل به نقش دولت‌ها، سیاست‌های عمومی و مقررات بهای کمی

داده شده است. توجه به محیط زیست، منزلت شغلی، خدمات اجتماعی و کارکردهای رفاه در جامعه بی‌ارزش شده است. این سیاست‌ها به الگوی رشد ناعادلانه کم‌بازده و ناپایدار ختم می‌شوند. ما به تدریج اجرای سیاستی را برای خاتمه دادن به این چرخه آغاز کرده‌ایم، اما جانشین حاضر و آماده‌ای برای آن نداریم. ما به سمت دوره‌ای طولانی و نامطمئن با منابع غیر شفاف هدایت سیاست‌های جهانی در حال حرکت هستیم، دوره‌ای مبهم‌تر در تصمیم‌سازی اجباری جهانی. این یک

به میزان کافی برای نیازهای همه، و نه حرص و آز همه، منابع و امکانات وجود دارد.



گاندی

فرصت سیاسی شگفت‌انگیز و چالش فکری برای نظام ملل متحد است. گرد هم آمدن برای خلق چشم‌انداز جهانی ۲۰۱۵ با اهداف توسعه پایدار می‌تواند اولین گام به سوی چرخه سیاستی جدید برای توجه به دنیای پس از بحران باشد. فراتر از ملل متحد، ما نیازمند شنیدن هستیم. ناآرامی و ناامنی جدی در بسیاری کشورها وجود دارد. از نتایج نظر سنجی‌ها و انتخابات تا افراد در معرض استرس و فشار و جنبش‌های اجتماعی علنی فزاینده، همه پیام روشنی برای رهبران دولتی و اقتصادی دارند: سیاست‌های شما برای اکثریت قابل توجه ما کاری نمی‌کنند و این علت پافشاری گزارش توسعه انسانی بر بازبینی نقش اشتغال کامل، حمایت اجتماعی همگانی و حرکت به سوی کار شایسته است که اهمیت زیادی دارد. این مسئله نیازمند اجماع در بزرگ‌ترین اجلاس رهبران دولت‌ها و حکومت‌ها در تاریخ سازمان ملل است.»

همه باید کار کنند تا نظام اقتصادی حاکم بر زندگی‌مان این نظم بنیادی را برهم نزنند که در آن کار کردن بر سرمایه و مصلحت عمومی بر منافع فردی ارجحیت دارد.



پاپ ژان پل دوم

سوموایا، دبیر کل سابق سازمان بین‌المللی کار در ادامه مقاله خود می‌نویسد: «در نشست سران جهان در سال ۲۰۰۵ اعلام شد: "ما از جهانی‌سازی منصفانه و اراده برای ایجاد اشتغال مولد و کامل و کار شایسته برای همه، از جمله زنان و جوانان، به عنوان مسئله محوری سیاست‌های مرتبط ملی و بین‌المللی، بسیار زیاد و به همان میزان استراتژی‌های توسعه ملی حمایت می‌کنیم." (UN, 2005). بنابراین، حداقل روی کاغذ، این تعهد به صراحت وجود دارد. اجازه دهید بحث‌ها را با یک مثال از این تغییرات ضروری برای آنچه به اعتقاد من اجماع گسترده‌ای درباره آن وجود دارد خاتمه دهم. سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی واقعی و فزاینده کم یا زیاد با ظرفیت مهم ایجاد شغل باید جانشین عملیات مالی در مدیریت اقتصاد جهانی شود. گسترش منافع کوتاه‌مدت در بازار مالی با اشتغال‌زایی کم منابع را در افق دید بلندمدت‌تر مؤسسات اقتصادی واقعی پایدار در معرض چالش قرار می‌دهد. دنیا در نقدینگی غوطه‌ور است و نیازمند سرمایه‌گذاری مولد از طریق اطمینان به چارچوب نظارتی است که در آن نهادهای مالی نقش اصلی هدایت پس‌اندازها به سوی اقتصادی واقعی را عهده‌دار باشند. همچنین افزایش سهم دستمزدها در تولید ناخالص داخلی با کسر مناسب نرخ تقاضای واقعی و خدمات را به عنوان یک منبع رشد توسعه پایدار افزایش

خواهد داد. حرکت از سیاست‌های تعهد به حداقل دستمزد و توزیع منصفانه‌تر منافع و سود تولید باید نقطه عزیمت باشد. این رؤیا است یا ظرفیتی واقعی؟ باید دید. اما شکی نیست که موجب کشمکش‌های اجتماعی و سیاسی در سال‌های آینده خواهد شد.» (UNDP, 2014)

اشتغال، فقر و نابرابری

در حالی که انتظار می‌رود بزرگسالان برای حفظ موقعیت خود و خانواده‌هایشان کار با دستمزد و بدون دستمزد انجام دهند و اغلب شاغل باشند تا به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر آسیب‌پذیر شوند، متأسفانه در حال حاضر بسیاری به کار موقت اشتغال دارند یا بیکار هستند. در سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۰۰ میلیون بزرگسال در سراسر دنیا بیکار بوده‌اند. برآورد می‌شود بیش از نیمی از کل اشتغال شامل مشاغل آسیب‌پذیر شود. در سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۰۰ میلیون بزرگسال در سراسر دنیا بیکار بوده‌اند. برآورد می‌شود بیش از نیمی از کل اشتغال شامل مشاغل آسیب‌پذیر شود. (ILO, 2013a).

در سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۰۰ میلیون بزرگسال در سراسر دنیا بیکار بوده‌اند. برآورد می‌شود بیش از نیمی از کل اشتغال شامل مشاغل آسیب‌پذیر شود.

دو رویکرد متفاوت نسبت به آسیب‌پذیری وجود دارد: رویکرد غالب (dominant approach) و رویکرد اقتصاد سیاسی (political economy approach). در رویکرد غالب، سوانح ناشی از اثر عوامل خطرآفرین بر مردم و فعالیت آنان است. وجود سوانح و آثار و پیامدهای سوء آن‌ها در زندگی نه قابل انکار است و نه امکان نادیده گرفته شدن دارد. انسان‌ها با شناخت این مخاطرات و پیامدهای نامطلوبشان درصدد مقابله با آن‌ها بر می‌آیند. ایفای نقش علوم در زمینه شناخت بلایای طبیعی، زلزله و تغییرات آب و هوایی در زمره‌ی این تلاش‌ها قرار دارد.

بنابراین، براساس رویکرد غالب، انسان‌ها به طور معمول به زندگی روزمره مشغول هستند تا آنکه حادثه‌ای این روند معمول را متوقف کند یا سانه‌ای رخ دهد (Markerey, 1989). در کنار این رویکرد، رویکرد اقتصاد سیاسی قرار دارد. این دیدگاه بر ماهیت آسیب‌پذیر ساختارهای سیاسی - اقتصادی تأکید دارد و آسیب‌پذیری حاصل از وقوع حادثه یا سوانح و بلایا را محصول فرایندهای سیاسی -

اقتصادی جاری قلمداد می‌کند (Markerey, 1989). در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران با پدیده‌هایی

همچون فقر و نابرابری ساختاری، تورم مزمن و رکود ماندگار، تبیین آسیب‌پذیری‌های اشتغال جز به مدد رویکرد دوم ممکن نیست. برای مثال، از آنجا که درآمدهای نفتی ارتباط معنادار و وثیقی با ابعاد مختلف اقتصاد دارد، و با عنایت به نقش بی‌بدیل و غیرقابل انکار نفت در ساختار اقتصاد کشور، نمی‌توان پدیده اشتغال را بدون در نظر گرفتن میزان درآمدهای نفتی توضیح داد. افزایش قیمت جهانی نفت بر تولید ناخالص داخلی و اجزای آن و بر اشتغال کل و اشتغال در بخش‌های مختلف اثر ۵۰ درصدی دارد و موجب افزایش آنها می‌شود. افزایش اشتغال حاصل از افزایش قیمت نفت، به افزایش اشتغال در بخش‌های نفت و گاز، ساختمان و خدمات منجر می‌شود. به عبارت دیگر، درآمدهای نفتی بیش از همه به بخش‌های نفت و گاز، ساختمان و خدمات

در ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران با پدیده‌هایی همچون فقر و نابرابری ساختاری، تورم مزمن و رکود ماندگار، تبیین آسیب‌پذیری‌های اشتغال جز به مدد رویکرد اقتصاد سیاسی ممکن نیست.

انتقال می‌یابد و بخش‌های

کشاورزی و صنعت و معدن کمتر از افزایش قیمت نفت بهره‌مند می‌شوند (متوسلی و فولادی، ۱۳۸۵). از سوی دیگر مطالعات نشان داده اشتغال و نابرابری در ایران دو مقوله مرتبط به هم هستند (مرسلی، ۱۳۸۵). لذا ایجاد فرصت‌های شغلی به دلیل نقش مسلم آن در کاهش فقر و نابرابری اهمیت خاص دارد، کما اینکه عدم دسترسی فقرا به فرصت‌های شغلی مناسب آنان را در چرخه معیوب فقر نگه می‌دارد (پناهی و مرسلی، ۱۳۸۵). بر این اساس، برای کاهش آسیب‌پذیری شهرها و جوامع، نباید تنها بر محافظت از طریق تمرکز بر تکنولوژی ساخت ساختمان‌ها، هشدارها و ارتباطات، کاربری



زمین و برنامه‌ریزی فیزیکی - کالبدی تأکید کرد، بلکه باید ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، فقر و محرومیت، نابرابری‌های اجتماعی در خصوص درآمد، سن، جنسیت، مذهب و قومیت، دسترسی به قدرت و منابع، و همین‌طور برنامه‌های توسعه به‌خصوص اشتغال را نیز مورد توجه قرار داد (قدیری، ۱۳۹۲).

۲.۳. اشتغال و تبعیض جنسیتی

کار حاصلی بیش از دستمزد دارد. اشتغال، به‌خصوص اشتغال مناسب، با شأن و منزلت و ثبات و انسجام جامعه و اجتماعات همراه است. اشتغال پایدار مزایایی از جمله تواناسازی نیروی کار، افزایش تجربه و دانش و بهره‌وری، و همچنین تقویت عملکرد اقتصادی برای جامعه ایجاد می‌کند. اشتغال کامل همچنین در ارتقای انسجام اجتماعی به‌ویژه از طریق فراهم کردن زیست بهتر برای دختران سهم دارد. اشتغال فزاینده‌ی زنان به تغییر درک از ارزش دختران و تشویق به سرمایه‌گذاری در آموزش و سلامت آنان کمک می‌کند و موجب کاهش فقر می‌شود. کار

زنان را نباید با اشتغال زنان یکسان پنداشت. کار زن در تمامی طول تاریخ وجود داشته، در حالی که اشتغال زن پدیده‌ی جدیدی است. کار زن دستمزد مشخصی ندارد در حالی که اشتغال زنان با انتظام زمانی و دستمزد مشخص همراه است (ساروخانی و پناهی، ۱۳۸۵). براساس برخی ارزیابی‌ها، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار طی سال‌های پس از انقلاب رشد نسبی داشته، اما شتاب آن در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه کمتر بوده است. در سال ۱۹۸۵ کل نیروی کار ایران ۱۱ میلیون نفر گزارش شده که ۱۹/۳ درصد یا حدود ۲ میلیون نفر آن را نیروی کار زنان تشکیل می‌داده است. در همین سال نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در منطقه‌ی منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) و دنیا به ترتیب برابر ۲۱/۴ و ۳۹/۵ درصد بوده که بیانگر پایین بودن نرخ مشارکت زنان در ایران و منطقه‌ی منا در مقایسه با متوسط جهانی است.

طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، با وجود جمعیت روزافزون زنان دارای تحصیلات بالا، میزان دستیابی زنان به پست‌های سازمانی در بخش دولتی تقریباً نصف مردانی بوده است که تحصیلات مشابه آنان داشته‌اند. به‌علاوه، تنوع شغلی زنان نیز محدود بوده است، به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از زنان تحصیل کرده در

در سال ۱۳۷۵ تقریباً ۸۰ درصد زنانی که دارای تحصیلات عالی بودند وارد بازار کار شدند، این میزان در سال ۱۳۹۰ به ۳۵/۴ درصد کاهش یافت... میزان اشتغال کنونی زنان ۱۲ درصد است که از این میان ۵۲ درصد در حوزه غیررسمی اشتغال دارند.

"مشاغل زنانه" ای مانند بهداشت و آموزش به کار اشتغال داشته‌اند (نوروزی، ۱۳۸۳). بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در فاصله‌ی تابستان ۱۳۹۲ تا تابستان ۱۳۹۳، حدود ۴۸ درصد زنان از بازار کار خارج شده‌اند و ۶۷۰ هزار شغل زنان از دست رفته است. از سوی دیگر، در حالی که در سال ۱۳۷۵ تقریباً ۸۰ درصد زنانی که دارای تحصیلات عالی بودند وارد بازار کار شدند، این میزان در سال ۱۳۹۰ به ۳۵/۴ درصد کاهش یافت. از این رو، سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۴ نرخ مشارکت اقتصادی زنان را در ایران ۱۷/۶ درصد گزارش کرد، در حالی که میانگین جهانی ۵۰/۶ درصد برآورد شده بود.

سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۴ نرخ مشارکت اقتصادی زنان را در ایران ۱۷/۶ درصد گزارش کرد، در حالی که میانگین جهانی ۵۰/۶ درصد برآورد شده بود.

سیاست‌هایی که به افزایش خانه‌نشینی زنان تحصیل کرده منجر شده، در کنار برخی عوامل دیگر، روند

بیکاری زنان را تشدید کرده است (قاراخانی، ۱۳۹۴). بنا بر گزارش‌های رسمی، میزان اشتغال کنونی زنان ۱۲ درصد است که از این میان ۵۲ درصد در حوزه غیررسمی اشتغال دارند. این در حالی است که نزدیک به نیمی از جمعیت جوان جامعه را زنان و دخترانی تشکیل می‌دهند که از تحصیلات عالی برخوردارند. به علاوه ۶۰ درصد ظرفیت رشته‌های پزشکی، علوم انسانی، علوم پایه و هنر را در سال تحصیلی ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲ دختران اشتغال



کرده‌اند. مثل بسیاری دیگر از کشورها، انگیزه‌ی زنان برای ورود به بازار اشتغال صرفاً کسب درآمد نیست، بلکه برهم زدن روابط مبتنی بر اقتدار مردان و رهایی از دیگر تبعیض‌های جنسیتی در خانواده و خارج از آن نیز هست. ساختار خانواده به مرور زمان و متناسب با شرایط اجتماعی - اقتصادی دگرگون شده است. از این رو تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی شدن و مدرنیته تأثیرات قابل توجهی بر ساختار خانواده و جایگاه اعضای آن داشته است. در پژوهشی در این زمینه می‌خوانیم: «در آن دسته

از خانواده‌هایی که توافق و همسازی بیشتری در خصوص اقتصاد خانوادگی مبتنی بر دو نان آور وجود دارد و همچنین خانواده‌هایی که کارهای خانگی را به طور منصفانه و عادلانه تقسیم می‌کنند، اشتغال زنان با چالش‌ها و مشکلات کمتری مواجه است» (فروتن، ۱۳۸۰).

اشتغال زنان، نقش قدرت را در روابط خانوادگی متعادل می‌سازد و مشارکت زنان را در تصمیم‌گیری افزایش می‌دهد (فندهاری، ۱۳۸۲). در عین حال مشارکت زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه، با تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب با حوادث زندگی، اثرات مطلوبی بر روابط خانوادگی دارد (ساروخانی و پناهی، ۱۳۸۵). مطالعه‌ای درباره تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده (باقری و همکاران، ۱۳۸۸) نشان داده اشتغال زنان سبب افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنان در امور اقتصادی، تعیین موالید، نحوه تربیت فرزندان و نحوه گذراندن اوقات فراغت و افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی آنها می‌شود. در مقابل، کار رایگان زنان (کار بدون دستمزد) موجب افزایش اقتدار آنان در خانه نمی‌شود، بلکه تنها با افزایش تخصص زنان شاغل و موفقیت آنان است که توازن قدرت بین زوجها بهتر حفظ می‌شود. در این میان سطح درآمد زن، به‌ویژه در مقایسه با درآمد مرد عاملی تعیین‌کننده است. در مجموع، اشتغال زنان در خارج از خانه باعث افزایش قدرت آنان در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و ساختار دموکراتیک‌تری به نظام تصمیم‌گیری خانواده می‌بخشد (امینی و همکاران، ۱۳۹۲).

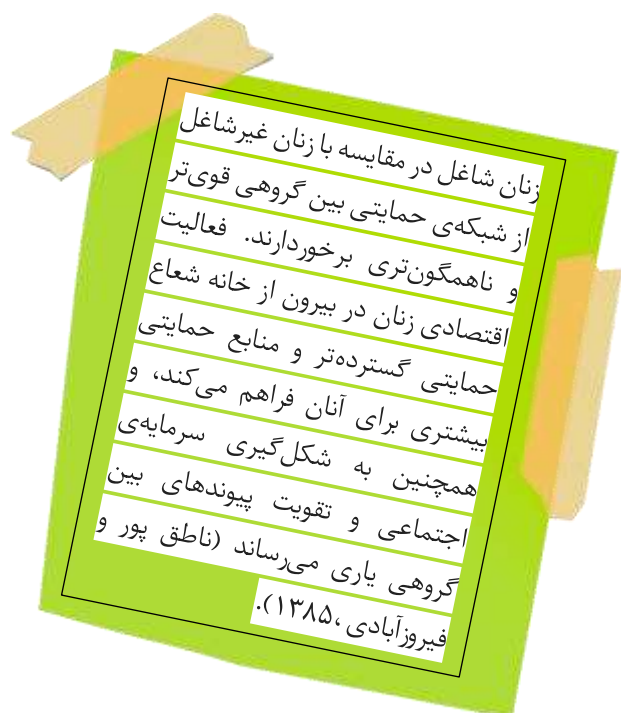
همچنان که اشاره شد، آثار اشتغال زنان منحصر به روابط آن‌ها در درون نهاد خانواده نیست و به شکل‌گیری پیوندهای بین گروهی و بهره‌مندی از منابع نیز کمک می‌کند (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹). از این رو، زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل از شبکه‌ی حمایتی بین گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند. فعالیت اقتصادی زنان در بیرون از خانه شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری برای آنان فراهم می‌کند، و همچنین به شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی و تقویت پیوندهای بین گروهی یاری می‌رساند (ناطق پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵). یافته‌های اخیر به‌ویژه در مورد زنان روستایی که با تبعیض بیشتری نسبت به زنان شهری مواجه‌اند تأیید شده است.

در حالی که جامعه‌ی در حال گذار ایران تلاش می‌کند زندگی بهتری برای زنان رقم بزند، زنان هنوز اسیر حقوق و اختیارات محدود و کلیشه‌های نظام سنتی‌اند و با وجود پذیرش مسئولیت‌های جدید در بازار کار، وظایف پیشین را نیز همچنان به دوش می‌کشند. به این ترتیب، اگر پیش از این زنان از تبعیض جنسیتی در خارج از خانه و در محل کار مصون بودند، پس از ورود به روابط اقتصادی مدرن، به‌ویژه در دوران پس از جنگ، با این گونه تبعیض‌ها مواجه شدند. با کاهش دستمزدها و درآمدهای مردانی که در گذشته با یک قطعه زمین یا یک دهنه دکان چند خانواده را نان می‌دادند، به مرور مفهوم زن خانه‌دار از موضوعیت افتاد و میزان مشارکت

اقتصادی زنان به دلیل کاهش درآمد حقیقی مردان در خارج از خانه و نیاز خانواده به درآمد بیشتر رو به فزونی نهاد، به گونه‌ای که امروز مردان نان‌آور

زنان را در مورد فرصت‌های شغلی رقیب خود می‌دانند (اسدآبادی، ۱۳۹۴). علاوه بر این، روز به روز بر تعداد خانواده‌هایی که زنان سرپرست و نان‌آور آنها بودند افزوده شد و با وجود تلاش بسیار زنان، به دلیل وجود تبعیض‌های گوناگون در بازار کار و توزیع نابرابر درآمدها، فقر در میان خانوارهای زن‌سرپرست گسترش یافت (کمالی، ۱۳۸۲). در سرشماری سال ۱۳۷۵ نسبت خانوارهای مردسرپرست و زن‌سرپرست ۹۱/۶۳ درصد در برابر ۸/۳۷ درصد بود. در سال ۱۳۸۵ به نسبت خانوارهای زن‌سرپرست افزوده شد و سهم آنان از کل خانوارها به ۹/۴۶ درصد رسید، در حالی که سهم خانوارهای مرد سرپرست کاهش یافت و ۹۰/۵۴ درصد شد. در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۳ باز هم به سهم خانوارهای زن‌سرپرست افزوده شد و به ۱۲ درصد از کل خانوارها رسید.

زنان سرپرست خانوار، علاوه بر آنکه به علت زن بودن بیشتر در معرض فقر قرار دارند، فقرشان صرفاً جنبه اقتصادی ندارد و محدود به منابع مادی نمی‌شود و جنبه‌های اجتماعی و روانی را نیز در بر می‌گیرد (شادی‌طلب و همکاران، ۱۳۸۴).



زنان سرپرست خانوار، علاوه بر آنکه به علت زن بودن بیشتر در معرض فقر قرار دارند، فقرشان صرفاً جنبه اقتصادی ندارد و محدود به منابع مادی نمی‌شود و جنبه‌های اجتماعی و روانی را نیز در بر می‌گیرد

تبعیض و نابرابری جنسیتی حاکم بر بازار کار موجب شد تا در پنج سال منتهی به سال ۱۳۹۲ زنان زیادی ترک شغل کنند. پایین بودن درآمد (۲۴/۴ درصد)، موقتی بودن کار (۱۵/۷ درصد) و مسایل خانوادگی (۱۳/۲ درصد) هر یک سهمی در این روند خانه‌نشین شدن زنان داشته‌اند (پاسبان، ۱۳۹۴). پایین بودن درآمد و موقتی بودن کار، با سهم ۴۰ درصدی، از دلایل اصلی خروج زنان از بازار کار بوده‌اند. شکاف دستمزد مبتنی بر جنسیت در بخش صنعت با وجود دانش، مهارت و استعداد مشابه زنان و مردان قابل توجه است، در حالی که بخش صنعت در واقع مدرن‌ترین بخش اقتصاد ایران به‌ویژه در مقایسه با بخش کشاورزی محسوب می‌شود (عریضی و همکاران، ۱۳۸۸). توزیع شاغلان کارگاه‌های صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر در کشور در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد ۱۰ درصد زنان در این کارگاه‌های صنعتی مشغول به کار هستند و مزد دریافتی آنان بسیار کمتر از مردان

زنان در کارگاه‌های صنعتی ۸۰ درصد متوسط حقوق مردان را دریافت می‌کنند که با محاسبه‌ی سایر مزایایی که به زنان پرداخت نمی‌شود، این نسبت به ۷۲ درصد می‌رسد.

شاغل در همان کارگاه‌ها است. برای مثال، متوسط مزد و حقوق دریافتی زنان در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ تا ۴۹ نفره حدود ۴۵ میلیون ریال (در مقابل ۵۲ میلیون ریال دستمزد مردان) و در کارگاه‌های صنعتی ۱۰۰ نفره و بیشتر حدود ۶۲ میلیون ریال (در مقابل ۷۸ میلیون ریال دستمزد مردان) است. یعنی زنان در کارگاه‌های صنعتی ۸۰ درصد متوسط حقوق مردان را دریافت می‌کنند که با محاسبه‌ی سایر مزایایی که به زنان پرداخت نمی‌شود، این نسبت به ۷۲ درصد می‌رسد. علاوه بر

دستمزد، همچنان که اشاره شد، باید موقتی و ناقص بودن اشتغال زنان را نیز مورد توجه قرار داد. در سال ۱۳۹۲ تنها حدود ۱۵/۴ درصد شاغلان زن ساعات کار معمول ۴۹ ساعت و بیشتر را در هفته داشتند و به همین دلیل بخش قابل توجهی از زنان شاغل از داشتن کار تمام وقت محروم ماندند و بسیاری از آنها شغل خود را ترک کردند.

از نکات حائز اهمیت دیگر در بازار کار زنان، افزایش سهم شاغلان زن بدون مزد یا کارکنان خانگی بدون مزد است. در سال‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۹۰ سهم مردان کارکن فامیلی بدون مزد از ۲ درصد مردان شاغل به ۳/۳ درصد و در مورد زنان از ۱۱ درصد به ۲۵ درصد رسید که از اساس با فرایند مدرن شدن بازار کار و حتی ساختار روابط در حال گذار جامعه‌ی ایران در تعارض و منعکس‌کننده‌ی مقاومت جدی نظام تبعیض‌آمیزی و مردسالار در جهت کنترل و توقف تغییرات اجتماعی بود. بدیهی است که در چنین وضعیت تبعیض‌آمیزی شاهد دوره‌های طولانی بیکاری زنان نیز باشیم. بر اساس اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۲، ۴۹/۹ درصد زنان بیکار برای مدت ۱۹ ماه و بیشتر در چنین شرایطی قرار گرفته‌اند، در حالی که تنها ۳۴/۵ درصد مردان چنین دوره‌ی طولانی بیکاری را تجربه کرده‌اند.

در سال ۱۳۹۲ تنها حدود ۱۵/۴ درصد شاغلان زن ساعات کار معمول ۴۹ ساعت و بیشتر را در هفته داشتند و به همین دلیل بخش قابل توجهی از زنان شاغل از داشتن کار تمام وقت محروم ماندند و بسیاری از آنها شغل خود را ترک کردند.

در کنار مجموعه‌ی آسیب‌پذیری‌های جدی بازار اشتغال زنان باید موانع ساختاری حقوقی پیش روی آنان را نیز در نظر گرفت. مطابق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، به شوهر اختیار داده شده تا زن خود را از اشتغال به حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. ماده‌ی مذکور صرف اشتغال زن را منوط به رضایت شوهر ندانسته، اما منطبق بودن شغل زوجه با مصلحت خانواده و حیثیت زوجین را ضروری به شمار آورده است. اما عملاً روش اجرای ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و تفسیر رویه‌ی قضایی آن با ضرر شدید به زوجه همراه است (سادات رضوی، ۱۳۹۰). تفسیر موسع از مصلحت خانواده و حیثیت زوجین در دکتترین و رویه‌ی قضایی، اجرایی دانستن حکم دادگاه به منع اشتغال زوجه که با قطع رابطه‌ی استخدامی زوجه با سازمان مربوط یا ابطال قرارداد کار همراه است، و تحمیل جبران خسارت ناشی از ابطال قرارداد کار بر زوجه، همگی اضرار مادی و معنوی زوجه را موجب می‌شود. در اکثر موارد زوج، در جریان دعوی متعدد خانوادگی، دادخواست منع اشتغال را به عنوان اهرم فشار بر زوجه با هدف انصراف وی از مطالبه‌ی حقوق قانونی‌اش تقدیم دادگاه می‌کند. قطع رابطه‌ی کاری زوجه با حق اشتغال وی به عنوان یکی از حقوق شناخته‌شده در قانون اساسی و اسناد حقوق بشری منافات دارد و ضمن به خطر انداختن امنیت شغلی زن، اشخاص ثالث را نیز از انعقاد قرارداد کاری با وی منصرف می‌سازد. تلقی منفی عرف از انعقاد قرارداد با زنان، بی‌ارتباط با چنین تفاسیری نیست و این تلقی همواره زنان را در موقعیت کاری ضعیف‌تری قرار داده است. تحمیل جبران خسارت ناشی از لغو تعهدات کاری به زوجه، که در جهت مصالح خانواده از اشتغال محروم شده است، خود ضرری مضاعف برای زنان در کنار از دست دادن منبع درآمد است.

بیکاری و تبعیض جنسیتی

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر از ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۸۷ رسیده و سپس با نوساناتی در سال ۱۳۹۱ به ۱۲/۱ درصد رسیده است. نرخ بیکاری در هر دو گروه سنی جوان یعنی ۱۵ - ۲۴ سال و ۱۵-۲۹ سال بیش از دو برابر نرخ بیکاری کل بوده و در سال ۱۳۹۱ برای این دو گروه سنی به ترتیب، به ۲۶/۸ و ۲۴/۴ درصد رسیده است. تفاوت نرخ بیکاری زنان و مردان در دوره مورد بررسی (۱۳۸۰-۱۳۹۱) همواره بالا بوده است (جدول زیر).

سال	کل جمعیت			مردان			زنان		
	۱۰ سال و بیشتر	۱۵-۲۴ سال	۱۵-۲۹ سال	۱۰ سال و بیشتر	۱۵-۲۴ سال	۱۵-۲۹ سال	۱۰ سال و بیشتر	۱۵-۲۴ سال	۱۵-۲۹ سال
۱۳۸۰	۱۴/۲	۳۳/۶	۲۷/۴	۱۳/۲	۳۱/۷	۲۲/۷	۱۹/۹	۴۱/۱	۲۴/۹
۱۳۸۵	۱۱/۳	۲۳/۵	۲۰/۸	۱۰/۰	۲۱/۰	۱۸/۲	۱۶/۲	۳۱/۸	۲۹/۵
۱۳۸۷	۱۰/۴	۲۳/۰	۲۰/۴	۹/۱	۲۰/۲	۱۷/۴	۱۶/۷	۳۴	۳۱/۸
۱۳۸۸	۱۱/۹	۲۴/۷	۲۲/۱	۱۰/۸	۲۲/۷	۱۹/۷	۱۶/۸	۳۲/۴	۳۱/۰
۱۳۸۹	۱۳/۵	۲۸/۷	۲۵/۵	۱۱/۹	۲۵/۵	۲۱/۸	۲۰/۵	۴۱/۳	۳۹/۷
۱۳۹۰	۱۲/۳	۲۶/۵	۲۴/۰	۱۰/۵	۲۲/۹	۲۰/۱	۲۰/۹	۴۲/۷	۴۰/۳
۱۳۹۱	۱۲/۱	۲۶/۸	۲۴/۴	۱۰/۴	۲۳/۳	۲۰/۸	۱۹/۷	۴۱/۲	۳۸/۱

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، در پاییز ۱۳۹۳، نرخ بیکاری کشور ۱۰/۵ درصد بوده است. این نرخ برای جوانان (۱۵-۲۹ سال) معادل ۲۱/۸ درصد و برای زنان برابر ۲۰/۳ درصد، یعنی تقریباً دو برابر نرخ بیکاری کل، گزارش شده است. نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان مقاطع دانشگاهی نیز روند افزایشی داشته و در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۰ از ۳/۹ درصد به ۲۰ درصد رسیده است. در این گروه، شکاف نرخ بیکاری زنان و مردان روندی فزاینده داشته است. در حالی که نرخ بیکاری مردان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها از ۳/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۴/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده، این شاخص برای زنان تحصیل کرده دانشگاهی از ۴/۷ در سال مبداء به ۳۱/۸ درصد در سال مقصد رسیده است. به این ترتیب، گروه قابل توجهی از زنان تحصیل کرده پس از مدتی جستجوی کار و ناامید شدن از یافتن شغل به گروه جمعیت غیرفعال پیوسته‌اند بر همین اساس، نرخ مشارکت اقتصادی در سالهای ۱۳۸۵ - ۱۳۹۳ کاهش یافته و از ۳۹/۴ درصد به ۳۷/۳ درصد رسیده است. در این دوره، نرخ مشارکت اقتصادی مردان از ۵۶/۶ درصد به ۶۲/۹ درصد و نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۲/۴ درصد به ۱۱/۸ درصد کاهش یافته است. بر طبق گزارش وزارت کار (۱۳۸۹)

نرخ بیکاری مردان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها از ۳/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۴/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده، این شاخص برای زنان تحصیل کرده دانشگاهی از ۴/۷ در سال مبداء به ۳۱/۸ درصد در سال مقصد رسیده است.

زنان اغلب پس از فارغ‌التحصیلی دچار بیکاری می‌شوند، در حالی که مردان بیشتر از وضعیت شاغل بودن به وضعیت بیکاری انتقال می‌یابند. علاوه بر این، در تحلیل وضعیت زنان در بازار کار، مدت زمان جستجوی کار در بازار، به‌ویژه در مورد کسانی که دچار بیکاری طولانی مدت (بیش از ۱۲ ماه) می‌شوند، بسیار مهم است. سهم بیکاران زن (۱۰ ساله و بیشتر) که مدت زمان بیکاری آنها از ۱۲ ماه بیشتر بوده، در میان کل زنان بیکار در سال ۱۳۸۴ حدود ۴۷ درصد و در سال ۱۳۸۷ نزدیک به ۵۰ درصد گزارش شده است. این ارقام

در مقایسه با وضعیت مردان (به ترتیب ۳۳ و ۳۵ درصد) بسیار بالاتر و نشان‌دهنده مدت

بسیار طولانی‌تر (یک سال و بیشتر) جستجوی نیمی از زنان بیکار در بازار کار برای یافتن شغل است (شادی طلب و نخعی، ۱۳۹۴).

بی‌ثباتی بازار کار

نرخ مشارکت و بیکاری در ایران نوسانات زیادی دارد که بخش قابل توجهی از آن حاصل تأثیر شوک‌ها در اقتصاد است. هر یک از شوک‌ها نیز با توجه به ماهیت خود تأثیرات متفاوتی از لحاظ میزان پاسخ نرخ بیکاری دریافت کرده‌اند (هادیان و رضایی سخا، ۱۳۸۸). بررسی علل و ابعاد نوسان‌های بیکاری در ایران (۱۳۴۵-۱۳۸۳) نشان می‌دهد تحولات اجتماعی و دوره‌های رونق و رکود اقتصادی بر افت و خیز تعداد و نسبت بیکاران اثر داشته است. علاوه بر این، رشد جمعیت ناشی از بالا بودن سطح باروری و کاهش مرگ‌ومیر و نبود سرمایه‌گذاری کافی برای افزایش تقاضای نیروی کار، نقش بنیادی در صعود نرخ بیکاری داشته است. همچنین نقش بحران‌های منطقه‌ای و جنگ و نزاع در کشورهای همسایه، که موجب مهاجرت گسترده‌ی اتباع کشورهای خارجی به‌ویژه افغانستان به داخل کشور شده، در بالا بودن نرخ بیکاری غیر قابل انکار است. وجود مرز مشترک طولانی و اشتراکات زبانی و مذهبی، جمعیت قابل توجهی از افغانه را روانه‌ی ایران کرده است. بسیاری از این



مهاجران مردان در سن کار هستند که با هدف کسب درآمد راهی ایران شده‌اند. مهاجران افغان نرخ بیکاری ایران را در کوتاه‌مدت و بلندمدت افزایش داده‌اند. این مهاجران عمدتاً بی‌سواد و غیرماهرند و در حاشیه‌ی شهرهای در حال توسعه و در مراکز اقتصادی همچون سنگ‌بری‌ها، مرغداری‌ها و گاوداری‌ها و در شمال کشور در چوب‌بری‌ها مشغول به کار و در مناطق شهری نیز مشغول کارهای ساختمانی هستند. مهاجران افغان که به شکل غیرقانونی در ایران فعالیت می‌کنند، کارهای دشوار و طاقت‌فرسا را با دستمزدهای پایین می‌پذیرند و لذا کارفرمایان مایل به استخدام آنها هستند. این عامل باعث رقابت کارگران غیرماهر ایرانی با کارگران افغان، البته به نفع گروه دوم و افزایش نرخ بیکاری کل در کشور شده است (عیسی‌زاده و مهران‌فر، ۱۳۹۲).



پیامدهای روانی - اجتماعی بیکاری

بحران‌های اخیر اقتصادی منجر به دوره‌های بیکاری نسبتاً بلندمدت شده است. در آخرین فصل سال ۲۰۰۷، در اکثر ۴۲ کشوری که اطلاعات آن‌ها موجود بود، نسبت بالایی از جمعیت شاغل بیکار شده و به مدت ۱۲ ماه یا بیشتر از کار اخراج شده بودند (ILO, 2013a). حتی اگر دوره‌های رکود اقتصادی کوتاه بود، افراد می‌توانستند بر ترس از نتایج منفی پایدار غلبه کنند. کشورهای توسعه‌یافته، از دست دادن شغل منجر به کاهش ۱۰ تا ۲۵ درصدی درآمدها شده که ممکن است در ۵ الی ۲۰ سال آینده ادامه پیدا کند (Von Wachter, 2014). از دست دادن میزان قابل توجهی از درآمد به دلیل جایگزینی یک شغل غیرمنتظره در کشورهای در حال توسعه (Kaplan et al., 2005) و آثار منفی زیاد بر درآمد، مصرف خانوار و فقر در کشورهای مواجه با بحران اقتصادی گزارش شده است (Smith et al., 2002; McKenzie, 2003; Frankenberg et al., 1999). نداشتن شغل مناسب در دوره‌ی طولانی می‌تواند جدا از کاهش درآمد، پیامدهای جدی دیگری نیز داشته باشد. ترس از بیکاری و بیکار شدن می‌تواند امید به زندگی را کاهش دهد و به بروز مشکلات سلامت مثل سکتته‌ی مغزی یا حملات قلبی منجر شود. (Cutler et al, 2002; Burgard et al., 2007; Sullivan and von Wachter, 2009).

دوره طولانی بیکاری همچنین با نرخ بالای افسردگی و مصرف الکل و مواد همراه است (Brand et al., 2008). در تمامی این موارد یک سوگیری جنسیتی وجود دارد. در انگلستان زنان ۶۰ سال و بالاتر، در مقایسه با مردان همین سن، احتمال بیشتری دارد که درآمد کمتری داشته باشند، و زنان با موقعیت اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری یا کار نیمه‌وقت عموماً مستمری شغلی پایین‌تری دریافت می‌کنند (Bardasi and Jenkins, 2002).

مطالعات متعدد در کشور آثار و عواقب سوء بیکاری را تأیید کرده‌اند. بیکاری علاوه بر تحمیل هزینه‌های کاهش مهارت و تخصص نیروی کار و مخارج مستقیم و غیرمستقیم دیگر بر اقتصاد جامعه، هزینه‌های دیگری از جمله افزایش جرایمی مثل قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر را دارد (موسایی و گرشاسبی فخر، ۱۳۸۹). بررسی رابطه‌ی شاخص‌های اقتصادی و سرقت در فاصله سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۰ نشان می‌دهد متغیرهای نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی و صنعتی شدن از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت بوده‌اند و بالغ بر ۹۹ درصد تغییرات سرقت را توضیح می‌دهند. بر اساس نتایج این مطالعه، افزایش نرخ بیکاری موجب افزایش نرخ سرقت در ایران شده است. همچنین متغیرهای نرخ بیکاری، فقر نسبی و نابرابری درآمدی از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر ارتکاب قتل در ایران بوده‌اند و در طی دوره مورد بررسی حدود ۹۴ درصد تغییرات ارتکاب قتل در ایران را تبیین کرده‌اند (صادقی و

دوره طولانی بیکاری
همچنین با نرخ بالای
افسردگی و مصرف الکل و
مواد همراه است.

همکاران، ۱۳۸۴). متغیر بیکاری بیشترین تأثیرگذاری منفی را بر بدنه‌ی اجتماعی دارد و در صورت یک درصد افزایش نرخ بیکاری، تعداد موارد قتل عمد ۰/۱۴ درصد افزایش می‌یابد که با یک دوره تأخیر، بیشترین اثرگذاری را نشان می‌دهد. پس از نرخ بیکاری، نرخ تورم بیشترین اثر تخریبی را دارد و احتمال وقوع قتل عمد را افزایش می‌دهد (عباسی نژاد و همکاران، ۱۳۹۱). در چارچوب نظریه‌های تبیین‌کننده رابطه اقتصاد و جرم، هزینه - فرصت جرم را مد نظر قرار می‌دهند. به این ترتیب، افزایش فرصت کسب درآمد به صورت قانونی موجب کاهش ارتکاب جرم می‌شود. از این رو، خط مشی‌های مبتنی بر شرایط اقتصادی - اجتماعی بهتر، بیشترین اثرات را بر کاهش جرم دارند (کوثر و همکاران، ۱۳۸۸). همچنین با افزایش نرخ بیکاری، نرخ سرقت

متغیرهای نرخ بیکاری، نابرابری درآمدی و صنعتی شدن از جمله متغیرهای مهم و تأثیرگذار بر سرقت بوده‌اند و بالغ بر ۹۹ درصد تغییرات سرقت را توضیح می‌دهند. بر اساس نتایج این مطالعه، افزایش نرخ بیکاری موجب افزایش نرخ سرقت در ایران شده است.

افزایش پیدا می‌کند و با افزایش درآمد ماهیانه، شاخص سرقت کاهش می‌یابد (مهرگان و گرشاسبی فخر، ۱۳۹). بخشی از مطالعات در ایران به بررسی رابطه سلامت روان و بیکاری پرداخته‌اند و اغلب نشان داده‌اند افراد بیکار در مقایسه با افراد شاغل بیشتر در معرض خطر ابتلا به اختلالات خلقی هستند. به ویژه در صورتی که بیکاری طولانی مدت و مزمن باشد، احتمال بروز اختلال افسردگی بسیار افزایش می‌یابد. مطالعه‌ی رابطه‌ی بیکاری و سلامت روان با توجه به نقش تعدیلی تعهد شغلی نشان داده هر چه تعهد کاری بیشتر شود، یعنی در فرد این احساس و تمایل وجود داشته باشد که کار به دست آورد، سلامت روان بیشتر می‌شود. به سخن دیگر، افرادی که نیاز بیشتری به کار دارند (مثل خانواده‌های فقیر) به سبب آنکه تعهد کاری بیشتری دارند، سلامت روانی‌شان در صورت نداشتن شغل مناسب بیشتر در مخاطره قرار می‌گیرد و برای بهبود سلامتشان باید شاغل شوند (یار محمدیان و عریضی، ۱۳۸۵). مطالعه‌ی عوامل مؤثر بر خودکشی در استان‌های کشور در سال ۱۳۸۹ نشان داد نرخ بیکاری با یک وقفه بیشترین اثر را بر وقوع خودکشی داشته و ضریب تأثیر آن معادل ۰/۴۸ برآورد شده است. براساس گزارش پزشکی قانونی کشور، سرانه اقدام به خودکشی در دو سال منتهی به ۱۳۹۰، تعداد ۱۰/۵ مورد خودکشی به ازای هر روز بوده است (عباسی نژاد و همکاران، ۱۳۹۱).

توزیع نابرابر بازار کار

آسیب‌شناسی بازار اشتغال در ایران نشان‌دهنده وجود تمامی پدیده‌هایی است که پیش‌تر به آنها اشاره شد. نابرابری در زمینه‌ی توسعه‌یافتگی اشتغال در سطح شهر و روستا، و شهرستان‌ها و استان‌های کشور، به میزان قابل ملاحظه‌ای گزارش شده است. نتایج مطالعه‌ای نشان داده که از مجموع شهرستان‌های کشور، ۱۹ شهرستان در سطح یک، ۱۲۳ شهرستان در سطح دو، ۱۴۶ شهرستان در سطح سه و ۸۷ شهرستان در سطح آخر اشتغال قرار دارند. در واقع گروه آخر در اولویت هرگونه برنامه‌ریزی در زمینه اشتغال شهری هستند (زنگی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲). نکته حائز اهمیت آن است که توسعه‌یافتگی اشتغال شهری در شهرستان‌های کشور ربطی به بالا بودن سهم همگانی شهرنشینی آن‌ها ندارد. به عبارت دیگر، شهرستان‌های با نسبت شهرنشینی بالاتر لزوماً از توسعه‌یافتگی بیشتری در زمینه اشتغال شهری برخوردار نیستند.

بازار کار غیر رسمی

اشتغال غیررسمی بخشی از چالش بزرگ کشورهای در حال توسعه است که بیش از ۴۰ درصد اشتغال کل را در دوسوم از ۴۱ کشور نوظهور یا در حال توسعه که اطلاعات آنها موجود است شامل می‌شود (ILO, 2012b). تعاریف متنوع و گسترده‌ای از اشتغال غیررسمی وجود دارد، اما عموماً به معنای فقدان حمایت اجتماعی، قانونی یا نظارتی است (Heintz, 2012). افراد در مشاغل غیررسمی درآمدی کمتر از میانگین مشاغل رسمی به دست می‌آورند (Bargain and Kwenda, 2009; Von Wachter, 2014). آسیب‌پذیری‌های افراد در مشاغل غیررسمی فراتر از دستمزدهای کم و بی‌ثبات است. در صورت فقدان حمایت اجتماعی رسمی، توانایی کنار آمدن با شوک‌های نامطلوب در معرض تهدید قرار می‌گیرد و وقتی افراد در کار غیررسمی با اذیت و آزار حاصل از عدم نظارت عمومی روبرو می‌شوند، آسیب‌پذیری‌ها مخاطره‌آمیزتر می‌شود. بسیاری از افراد در مشاغل نیمه‌وقت یا موقت با مشکلات مشابهی روبرو می‌شوند و امکان برخورداری از حمایت‌ها یا مزایای مشاغل دائمی تمام‌وقت مثل بیمه‌ی درمان را ندارند. بسیاری از فقرای شاغل در وضعیت شغلی غیراستاندارد از جمله کار نیمه‌وقت و موقت اجباری در کشورهای

آسیب‌پذیری‌های افراد در مشاغل غیررسمی فراتر از دستمزدهای کم و بی‌ثبات است. در صورت فقدان حمایت اجتماعی رسمی، توانایی کنار آمدن با شوک‌های نامطلوب در معرض تهدید قرار می‌گیرد و وقتی افراد در کار غیررسمی با اذیت و آزار حاصل از عدم نظارت عمومی روبرو می‌شوند، آسیب‌پذیری‌ها مخاطره‌آمیزتر می‌شود.

پیشرفته و فقرای شاغل در بخش غیررسمی در کشورهای در حال توسعه هستند. در شرایط مطلوب، نرخ اشتغال افزایش می‌یابد و از میزان اشتغال غیراستاندارد کاسته می‌شود. در اکثر کشورهایی که اطلاعاتشان در دسترس است، در سالهای ۲۰۰۷-۲۰۱۰، میزان بیکاری و اشتغال غیر استاندارد افزایش یافته است، درحالی که اشتغال کل کاهش داشته است (ILO, 2012c).

حجم قابل توجه بخش غیر رسمی بازار کار در مقایسه با بخش رسمی آن از دیگر آسیب‌های این بازار محسوب می‌شود. بررسی بخش غیررسمی شهری در ایران نشان می‌دهد سهم اشتغال غیررسمی در سال‌های ۱۳۶۲، ۱۳۶۸، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۶ حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد بوده است (نایب، ۱۳۷۸). در دوره زمانی ۱۳۵۰-۱۳۷۷ اشتغال غیررسمی روند صعودی داشته و سهم آن در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ بیش از ۲۸ درصد، در مقطع زمانی ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ معادل ۲۹ درصد و در دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷ بیش از ۳۷ درصد بوده است (باباحیدری، ۱۳۸۰).

از سوی دیگر، با بررسی ساختار اشتغال غیررسمی برحسب سه ویژگی مهم شغلی افراد، یعنی نوع شغل، نوع فعالیت و شرایط شغلی در دوره زمانی ۱۳۸۲-۱۳۷۶، سهم بخش غیررسمی از کل اشتغال در سال ۱۳۸۲ معادل ۲۸ درصد برآورد شده است. این مطالعه نشان داده بخش کشاورزی بیش



از دیگر بخش‌های اقتصادی پذیرای فعالیت‌های غیررسمی است. زنان، روستاییان و افراد با تحصیلات پایین‌تر از دیپلم، در مقایسه با مردان، شهرنشینان و دارندگان مدرک تحصیلی دیپلم و بالاتر، شرایط مساعدتری برای حضور در بخش غیررسمی داشته‌اند (رنانی، ۱۳۸۴). در طی دوره‌ی ۳۵ ساله ۱۳۵۱ - ۱۳۸۵، سهم شاغلان بخش غیررسمی در کل بازار اشتغال با فراز و نشیب همراه بوده اما روند صعودی داشته است و در سه دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۵۱-۱۳۵۷)، دوران جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۸) و دوران بازسازی و اجرای برنامه‌های توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۵) سهم اشتغال غیررسمی به ترتیب معادل ۱۲/۸۲ درصد، ۶/۳۲ درصد و ۲۱/۶۶ درصد برآورد شده است (بختیاری و خوب‌خواهی، ۱۳۹۰).

مطالعات نشان می‌دهد رشد شاغلان بیمه‌شده و شاغلان کل کشور از روند یکسان برخوردار نیست و دامنه‌ی تغییرات رشد شاغلان کل کشور بیشتر از شاغلان تأمین اجتماعی است. چنانچه شاغلان کل کشور را به دو بخش دولتی و خصوصی، و بخش خصوصی را به دو بخش رسمی و غیررسمی تقسیم کنیم، بخش خصوصی رسمی تحت پوشش تأمین اجتماعی است و بخش خصوصی غیررسمی تحت پوشش چرخه بیمه‌ای نیست. دامنه تغییرات اشتغال بخش خصوصی غیررسمی بسیار گسترده‌تر از بخش خصوصی رسمی است و نوسانات کل اشتغال بیشتر ناشی از نوسانات اشتغال بخش خصوصی غیر رسمی است (اسفندیاری و همکاران، ۱۳۹۳).

اشتغال ناقص

اشتغال ناقص نیز از دیگر مشکلات بازار اشتغال ایران محسوب می‌شود. افراد دارای اشتغال ناقص شاغلانی هستند که به دلایل اقتصادی کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار کرده و خواهان کار اضافی در هفته‌ی مرجع نیز بوده‌اند. جدول زیر سهم جمعیت دارای اشتغال ناقص را در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر نشان می‌دهد.

نزدیک به نیمی از افراد شاغل در سراسر دنیا مشاغل آسیب‌پذیر دارند و در دام کارهای غیرایمن می‌افتند که به‌طور معمول خارج از حیطه‌ی حمایت اجتماعی و قانونی از نیروی کار قرار دارند. در طول سال‌ها و در واکنش به ناپایداری اقتصادی و بحران‌های مکرر، افراد شاغل تاب‌آوری خود را در مشاغل موقت یا نیمه‌وقت افزایش داده‌اند (Arriagada, 1994; Cerrutti, 2000; Casale, 2003). در برخی موارد وقتی مردان شاغل بیکار می‌شوند، زنان بیشتر برای جبران آن به جستجوی کار می‌پردازند اما در طول رکود اقتصادی ممکن است زنان از بازار کار اخراج شوند. زمانی که بحران به منابع خانواده فشار وارد می‌کند، احتمال انجام کار بدون دستمزد در مورد زنان افزایش می‌یابد.

سال	سهم اشتغال ناقص		
	کل	مرد	زن
۱۳۹۱	۸/۹	۹/۸	۴/۳
۱۳۹۰	۹/۰	۹/۹	۴/۴
۱۳۸۹	۱۰/۲	۱۱/۲	۵/۰
۱۳۸۸	۹/۵	۱۰/۴	۵/۰
۱۳۸۷	۷/۹	۸/۶	۴/۲
۱۳۸۵	۷/۰	۷/۷	۴/۱

زمانی که یک عضو خانوار شغلش را از دست می‌دهد، دیگران باید برای جبران آن تلاش کنند (Arriagada, 1994; Cerrutti, 2000; Casale, 2003). در برخی موارد وقتی مردان شاغل بیکار می‌شوند، زنان بیشتر برای جبران آن به جستجوی کار می‌پردازند اما در طول رکود اقتصادی ممکن است زنان از بازار کار اخراج شوند. زمانی که بحران به منابع خانواده فشار وارد می‌کند، احتمال انجام کار بدون دستمزد در مورد زنان افزایش می‌یابد.

(Bahçe and Memiş, 2013; Berik and Kongar, 2011). از سوی دیگر، افزایش مشارکت نیروی کار زنان ممکن است کشمکش‌های درون خانوار را تشدید کند. به این ترتیب، امکان دارد زنانی که وارد بازار کار با دستمزد می‌شوند خشونت خانگی را تجربه کنند (Heintz, 2012).

بحران بازار کار و کودکان

علاوه بر آسیب‌های متعدد زنان در بازار اشتغال، وقتی بزرگسالان شغلشان را از دست می‌دهند کودکان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند (Stevens and Schaller, 2011; Falkingham, 2000). در کشورهای در حال توسعه، شرایط اقتصادی نامطلوب می‌تواند به کاهش نرخ ثبت‌نام در مدارس تا بیش از ۱۲ درصد منجر شود (Mejia-Mantilla, 2012; Falkingham, 2000). یا ممکن است کودکان، به دلیل ورود به بازار کار، مدرسه را ترک کنند و فرصت‌هایی از چرخه‌ی فقر را در آینده از دست بدهند. اشتغال و بیکاری از دو سو کودکان را در معرض خشونت و آزار قرار می‌دهد. از یک سو، خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد ناچارند برای کسب درآمد بیشتر کودکان را وارد بازار کار غیررسمی کنند و از درآمد آنها برای تأمین مخارج اولیه زندگی بهره ببرند. از سوی دیگر، والدین بیکار به دلیل شرایط نامساعد روانی مستعد اعمال خشونت علیه کودکان هستند. شواهد

در کشورهای در حال توسعه، شرایط اقتصادی نامطلوب می‌تواند به کاهش نرخ ثبت‌نام در مدارس تا بیش از ۱۲ درصد منجر شود.

و پژوهش‌های متعدد هر دو سازوکار را تأیید می‌کند. کودکان به دلیل عدم بلوغ جسمی و ذهنی معمولاً در محیط کار مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند. بررسی سابقه‌ی کار کودکان آزار دیده‌ای که با صدای مشاور تماس گرفته بودند نشان داد که ۲۳ درصد آنان به کار اشتغال داشتند (مدنی قهفرخی، ۱۳۸۳). در سرشماری سال ۱۳۸۵ تعداد شاغلان ۶ تا ۹ سال گزارش نشده، اما تعداد شاغلان ۱۰ تا ۱۴ سال ۱۸۴۶۴۹ نفر اعلام شده که با توجه به جمعیت کودکان در این گروه سنی، کودکان شاغل ۲/۷۵ درصد گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال را تشکیل داده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). در سرشماری سال ۱۳۹۰، از مجموع ۵ میلیون و ۶۷۱ هزار نفر کودکان سنین ۱۰ تا ۱۴ سال، ۶۹ هزار نفر شاغل و ۱۹ هزار نفر بیکار جویای کار بوده‌اند. به این ترتیب ۱/۵ درصد کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال راهی بازار کار شده و به احتمال زیاد از تحصیل محروم شده‌اند.

بررسی سابقه‌ی کار کودکان آزار دیده‌ای که با صدای مشاور تماس گرفته بودند نشان داد که ۲۳ درصد آنان به کار اشتغال داشتند

تخمین زده می‌شود که حدود ۵ تا ۶ میلیون کودک در سنین مدرسه خارج از مدارس هستند که یکی از دلایل مهم آن کسب درآمد برای کمک به مخارج خانواده است. بنا بر تعریف یونیسف، کودکان خیابانی کودکانی هستند در شهرهای بزرگ که برای ادامه بقای خود مجبور به کار یا زندگی در خارج از خانه‌اند (UNICEF, 2006). براساس مطالعه‌ای (وامقی، ۱۳۹۳) حدود ۶۰ درصد کودکان خیابانی در تهران از ملیت ایرانی برخوردارند و مابقی اغلب به ملیت‌های افغانستانی و پاکستانی تعلق دارند. این کودکان اغلب خانواده دارند و خانواده آنان از کار کردن فرزندشان اطلاع دارند. خانواده‌های کودکان خیابانی فقیر و کم‌درآمد و پرجمعیت‌اند. کودکان خیابانی در هر دو گروه مشاغل متعارف (دست‌فروشی، آدامس‌فروشی، نوازندگی، زباله‌گردی و...) و مشاغل غیر متعارف و غیرقانونی (خرید و فروش مواد، جیب‌بری، تن‌فروشی و تکدی‌گری) فعالیت دارند. کودکان خیابان‌ریال در پاسخ به پرسش علل خیابانی شدنشان، عمدتاً به وضعیت اقتصادی خانواده و تمایل خانواده به کار کردن آنها

برای تأمین نیازها اشاره کرده‌اند (وامقی، ۱۳۹۳). این کودکان به دلیل آنکه مدت زیادی در خارج از خانه به سر می‌برند با دو گروه مخاطرات جسمی مثل سوء تغذیه، حوادث، مشکلات پوستی و عفونی و وقوع آزار جنسی و نیز مخاطرات روانی مثل تحقیر و توهین، و محرومیت از بازی و سرگرمی و آموزش روبرو هستند. شواهد متعدد نشان می‌دهد علاوه بر کودکان خیابانی، فرزندان دارای والدین بیکار نیز بیشتر از دیگر کودکان در معرض خشونت و آزار جسمی و روانی هستند. مطالعه‌ای در شهر تبریز نشان داد دانش‌آموزان دارای پدر بیکار یا با شغل کارگری و کشاورزی نسبت به سایر دانش‌آموزان بیشتر مورد آزار و خشونت قرار می‌گیرند. همچنین مادران دارای شغل آزاد در مقایسه با مادران خانه‌دار یا شاغل در کارهای دولتی سوءرفتار بیشتری نسبت به کودکان خود دارند (اسداللهی برأتوند، ۱۳۷۴).

تخمین زده می‌شود که حدود ۵ تا ۶ میلیون کودک در سنین مدرسه خارج از مدارس هستند که یکی از دلایل مهم آن کسب درآمد برای کمک به مخارج خانواده است.

نتایج پژوهشی درباره کودک‌آزاری در میان دانش‌آموزان مناطق ۳ و ۲۰ تهران، علاوه بر آنکه نشان داد شیوع آزار در منطقه ۲۰ واقع در جنوب تهران بسیار بیشتر از منطقه ۳ واقع در شمال تهران است، حاکی از آن بود که در منطقه ۲۰ که اغلب ساکنان آن را خانواده‌های کم‌درآمد تشکیل می‌دهند، پدران بیکار مرتکب بیشترین میزان کودک‌آزاری می‌شوند (رحیمی‌موقر، ۱۳۷۵). بررسی دانش‌آموزان پسر مقطع دوم راهنمایی شهر تهران نیز نشان داد متوسط نمره‌ی آزار کودکانی که پدر بیکار دارند بیشتر از گروه کودکان دارای پدر کارگر، کارمند و با شغل آزاد است (محمدخانی، ۱۳۷۸). یافته‌های مورد اشاره در پژوهش‌های متعدد دیگر نیز تأیید شده است (محمدخانی، ۱۳۸۰؛ نامداری ۱۳۷۷؛ شهاب ۱۳۸۴؛ بهاری ۱۳۸۶).

اشتغال بهتر با مزایای اجتماعی بیشتر و تأثیراتی بسیار فراتر از فرد شاغل همراه است (World Bank, 2012; Fischer, 2013). در جوامعی که همه به فرصت‌های شغلی مناسب دسترسی دارند، استانداردهای مناسب دسترسی دارند، استانداردهای اساسی معقولی وجود دارد و تمایل به منازعه کمتر، شبکه‌های اجتماعی قوی‌تر و احساس عدالت و انصاف بیشتر است (World Bank, 2012). این پیامدها بر میزان انسجام اجتماعی در درون کشور و تمایل به کارکردهای نهادی بهتر اثر می‌گذارند و موجب پدید آمدن محیطی می‌شوند که توسعه اجتماعی را حمایت می‌کند. همچنین در این جوامع الزاماتی برای جبران مخارج اجتماعی وجود دارد، از جمله هزینه‌های سلامت عمومی که ممکن است در پی حادثه جدی یا از دست دادن شغل افزایش پیدا کند.

در جوامعی که همه به فرصت‌های شغلی مناسب دسترسی دارند، استانداردهای اساسی معقولی وجود دارد و تمایل به منازعه کمتر، شبکه‌های اجتماعی قوی‌تر و احساس عدالت و انصاف بیشتر است.

❖ (صفحات ۶۸ تا ۷۰)

تبعیض جنسیتی در دسترسی به کار

دامنه تبعیض علیه زنان علاوه بر دو حوزه‌ی سلامت و آموزش و شاید تحت تأثیر این دو، به حوزه‌ی اقتصاد و درآمد نیز گسترش یافته است. آثار اشتغال بر وضعیت زنان را نباید به کسب درآمد و استقلال اقتصادی آنان محدود کرد. مطالعات مختلف نشان داده‌اند اشتغال زنان موجب تغییر و تحول در نگرش افراد و توزیع نقش‌ها

و به تبع آن توزیع قدرت می‌شود (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲). به علاوه، مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب با حوادث زندگی در آنان می‌شود و آثار مطلوبی بر



روابط خانوادگی دارد (سروخانی، ۱۳۸۴). در واقع اشتغال زنان باعث افزایش قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در امور اقتصادی، روش تربیت فرزند، تعیین موالید، تعیین نحوه گذراندن اوقات فراغت و افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان می‌شود (امینی و همکاران، ۱۳۹۲).

براساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۴، زنان در سطح جهان برای مشارکت در بازار کار پشت سر مردان حرکت می‌کنند (۵۱ درصد در مقایسه با ۷۷ درصد). وضعیت زنان در کشورهای عربی کمتر امیدبخش است. در آنجا ۲۵ درصد زنان در سنین کار در مقایسه با ۷۳ درصد مردان در بازار کار مشارکت می‌کنند. نرخ مشارکت نیروی کار در حاشیه‌ی صحرای آفریقا میل به افزایش دارد زیرا زنان بیشتر مواقع به دلیل حضور در بخش غیررسمی تحت فشار قرار نمی‌گیرند. نرخ مشارکت زنان ایران در نیروی کار ۱۶/۴ درصد و مردان ۷۳/۷ درصد برآورد شده که حاکی از وجود نابرابری شدید در بازار کار علیه

زنان است. سرانه‌ی درآمد ناخالص ملی برای زنان ایرانی ۴۱۵۹ دلار و برای مردان ایرانی ۲۲۶۳۱ دلار است. که مؤید داده‌های پیشین است (UNDP, 2014). مطابق گزارش سازمان بین‌المللی کار، مشارکت زنان ایرانی در بازار کار (۱۲/۵ درصد) از بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه مثل سوریه (۱۹/۵ درصد)، مصر (۲۴ درصد)، تونس (۲۷ درصد)، ترکیه (۳۲/۲ درصد)، مراکش (۳۴/۶ درصد) و مالزی (۵۰/۲ درصد) کمتر است (ILO, 2001). این شاخص در سرشماری سال ۱۳۸۵ در ایران به ۱۵ درصد رسید. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی شاخص مشارکت زنان در بازار کار بیشتر از ۷۵ درصد گزارش شده است (فروتن، ۱۳۸۷).

در واقع شکاف در دسترسی زنان و مردان ایرانی به بازار کار سال‌ها است که مانع بهبود شاخص

توسعه‌ی جنسیتی شده است. در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، نرخ مشارکت اقتصادی زنان از ۱۳/۹ درصد به ۸/۹ درصد تنزل یافت و پس از آن تا سال ۱۳۸۴ به بالاترین میزان خود یعنی ۱۷/۱ درصد رسید. از سال ۱۳۸۴ مجدداً این نرخ روند نزولی به خود گرفت و پس از کمی افت و خیز در سال ۱۳۸۹ به ۱۴/۱ درصد کاهش یافت. بر اساس نتایج به دست آمده، در بهار سال ۱۳۹۲، نرخ مشارکت اقتصادی در جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر کل کشور معادل ۳۹/۳ درصد بوده که در زنان برابر ۱۴/۳ درصد و در مردان معادل ۶۴/۴ درصد گزارش شده است. این شاخص برای جمعیت ۱۵ سال و بیشتر کل کشور ۴۳ درصد، و در زنان ۱۵/۶ درصد و در مردان ۷۰/۶ درصد محاسبه شده است. بررسی نرخ اشتغال زنان و مردان نیز حکایت از تفاوت و شکاف جدی دارد. از جمله در بهار سال ۱۳۹۲ که نسبت اشتغال جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر ۳۵/۱ درصد محاسبه شده، این شاخص برای مردان ۵۸/۷ درصد و برای زنان ۱۱/۶ درصد گزارش شده است. برخی صاحب‌نظران وضعیت نامطلوب اشتغال زنان در مقایسه با مردان را با روند سریع رشد جمعیت در دهه ۱۳۶۰ و ساختار جمعیت مرتبط می‌دانند.

با توجه به وضعیت هرم سنی و افزایش بی‌رویه جمعیت در دهه‌ی ۱۳۵۵ - ۱۳۶۵ که موجب شده عرضه‌ی نیروی انسانی در ایران بیشتر تابع ساختار سنی جمعیت باشد، زنان شرایط بحرانی‌تری در بازار کار نسبت به مردان دارند. بررسی وضعیت فعالیت نشان می‌دهد ایجاد شغل در جامعه متناسب با افزایش تعداد جمعیت ۱۰ سال به بالا، که ناشی از تغییر ساختار هرم سنی جمعیت است، صورت نگرفته است. بنابراین میزان بیکاری با توجه به نتایج سرشماری ۱۳۸۵ برای هر دو جنس افزایش پیدا کرده است (۱۰/۹ درصد مردان و ۲۳/۴ درصد زنان) که این افزایش برای زنان چشمگیرتر است. همچنین میزان بیکاری زنان در گروه سنی ۱۵ - ۱۹ سال برابر ۴۹ درصد و در گروه سنی ۲۰ - ۲۴ سال برابر ۴۴ درصد گزارش شده است. باید توجه داشت که افراد زیادی از جمعیت ۱۰ سال به بالا، به دلیل نبود فرصت اشتغال، مشغول به تحصیل شده‌اند و جزو جمعیت غیرفعال به لحاظ اقتصادی محسوب می‌شوند.

نتایج سرشماری ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که زنان دارای تحصیلات بالاتر شانس زیادی برای شاغل شدن در بخش عمومی دارند، در حالی که زنان با تحصیلات پایین‌تر بیشتر در بخش خصوصی مشغول به کار می‌شوند. نکته‌ی دیگر در خصوص توزیع شغلی زنان، افزایش تعداد آنان در بخش مناطق روستایی است که اغلب کارکنان فامیلی بدون مزد هستند. به نظر می‌رسد این افزایش ارتباط چندانی با افزایش تحصیلات زنان نداشته باشد. در مجموع، زنان بیشتر در بخش عمومی و دولتی (۶۴ درصد) و مردان بیشتر در بخش خصوصی (۶۰ درصد) حضور داشته‌اند. نتایج سرشماری ۱۳۸۵ مبنی بر نسبت ۱۳/۵ درصدی زنان از کل افراد شاغل و نسبت تقریباً ۵۰ درصدی زنان و دختران در حال تحصیل حاکی از آن است که بین حجم اشتغال زنان و تعداد افراد در حال تحصیل تناسبی وجود نداشته است، یعنی به همان نسبتی که درصد زنان تحصیل کرده بیشتر شده است، درصد زنان شاغل افزایش پیدا نکرده است (یزدخواستی و احمدی، ۱۳۸۶). تفاوت و شکاف عمیق در نرخ مشارکت و اشتغال زنان موجب شده نرخ بیکاری زنان نیز همواره بیش از مردان باشد. در سال ۱۳۵۵ نرخ بیکاری زنان ۱۶/۲ درصد و مردان ۹/۱ درصد گزارش شد. این شاخص در سال ۱۳۸۸ برای زنان ۲۰/۵ درصد و برای مردان ۱۱/۹ درصد بوده است که نشان می‌دهد شکاف افزایش یافته است. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر در بهار سال ۱۳۹۲ در کل کشور ۱۰/۶ درصد بوده است. این شاخص در مردان ۸/۸ درصد و در زنان ۱۸/۷ درصد

نرخ مشارکت زنان ایران در نیروی کار
۱۶/۴ درصد و مردان ۷۳/۷ درصد
برآورد شده که حاکی از وجود نابرابری
شدید در بازار کار علیه زنان است.

تفاوت و شکاف عمیق در نرخ مشارکت و اشتغال زنان موجب شده نرخ بیکاری زنان نیز همواره بیش از مردان باشد. در سال ۱۳۵۵ نرخ بیکاری زنان ۱۶/۲ درصد و مردان ۹/۱ درصد گزارش شد. این شاخص در سال ۱۳۸۸ برای زنان ۲۰/۵ درصد و برای مردان ۱۱/۹ درصد بوده است که نشان می‌دهد شکاف افزایش یافته است.

گزارش شده است. در همین گزارش، با احتساب نرخ بیکاری در جمعیت ۱۵ ساله و بالاتر، نرخ بیکاری زنان و مردان به ترتیب معادل ۱۸/۷ درصد و ۸/۸ درصد برآورد شده است. بیشترین نرخ بیکاری در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و معادل ۲۳/۸ درصد گزارش شده که برای مردان معادل ۱۹/۸ درصد و برای زنان معادل ۳۹/۸ درصد بوده است. علاوه بر شکاف‌های جنسیتی یادشده در بازار اشتغال، پژوهشگران به موارد دیگری از تبعیض جنسیتی علیه زنان و مشکلات زنان در بازار کار اشاره کرده‌اند. از آن جمله است:

- محدودیت دسترسی به آموزش و مهارت‌های شغلی
- محدودیت انتخاب شغل
- وجود مزاحمت‌های جنسی و جنسیتی در محل کار
- نابرابری در ارتقای شغلی
- احساس بی‌عدالتی و عدم امنیت شغلی
- تعارض نقش و وظایف خانه با کار بیرون از خانه.

در محیط‌هایی که زنان و مردان با هم کار می‌کنند، سلطه‌ی مردانه حاکم است و از آنجا که مردان شبکه قوی‌تری را در محیط کار تجربه می‌کنند، علاوه بر رضایت شغلی، به دنبال وضوح نقش و وظایف هستند. در حالی که زنان به دلایلی از جمله خروج زودتر از محل کار برای رسیدگی به امور خانواده و جدیت در محیط کار، کمتر روابط اجتماعی گسترده با همکاران و در نتیجه شبکه حمایتی دارند. از دیگر نابرابری‌های درون سازمان‌ها و مؤسسات پیش و پس از استخدام می‌توان به وجود معیارهای استخدامی نابرابر، دستمزد نابرابر برای کار یکسان، احتمال بالاتر بیکاری، فرصت نابرابر برای آموزش‌های جانبی، دستیابی نابرابر به منابع تولید، مشارکت نابرابر در تصمیم‌گیری و امکان نابرابر در ارتقای شغلی اشاره کرد (شادی طلب، ۱۳۷۷). به هر حال، به‌رغم موفقیت‌های چشمگیر در ارتقای بهداشت و آموزش زنان، چالش‌هایی در زمینه ترویج و حمایت از برابری جنسیتی و اقتدارافزایی زنان، مطابق با اهداف توسعه هزاره و کنوانسیون‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی وجود دارد و پیشرفت آموزشی قابل توجه زنان با افزایش مشارکت اقتصادی آنان همراه نبوده است (میرزایی و کرد زنگنه، ۱۳۹۰).

